

ارزیابی انتقادی "تنقید شعر العجم" از حافظ محمود شیرانی

پایان نامه

برای

دریافت پیش دکتری زبان و ادبیات فارسی

نگارش

أواحد الزمان

تحت رهنمائی

پروفسور ذاکره شریف قاسمی



مرکز مطالعات زبان فارسی و آسیای مرکزی

دانشکده مطالعات زبان و ادبیات و فرهنگ

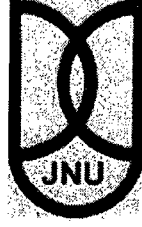
دانشگاه جواهر لعل نهرو

دهلی نو- ۱۱۰۰۶۷

۲۰۱۱

Jawaharlal Nehru University

New Delhi-110067




Centre for Persian & Central Asian Studies

School of Language, Literature & Culture Studies

21st July, 2011


DECLARATION

I declare that the dissertation entitled **A Critical Evaluation of Hafiz Mahmood Sherani's "Tanqid-e Sher-ul Ajam"** submitted by me for the award of the degree of MASTER OF PHILOSOPHY of Jawaharlal Nehru University is my own work. The dissertation has not been submitted for any other degree of this University or any other University/Institution.



21/7/11
Owahedur Zaman
(Research Scholar)

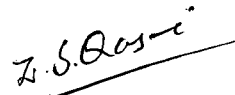
CERTIFICATE

We recommend that this dissertation be placed before the examiners for evaluation.


21/07/11
Prof. M.S. Niazmand

Chairperson
CP&CAS/SLL&CS/JNU


Chairperson
Centre of Persian & Central Asian Studies
SLL & CS
Jawaharlal Nehru University
New Delhi-110067


Prof. Z.S. Qasmi
Supervisor
CP&CAS/SLL&CS/JNU

Professor
Centre of Persian & Central Asian Studies
SLL & CS
Jawaharlal Nehru University
New Delhi-110067

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- پیشگفتار ۱-۶
- فصل اول: ۷-۴۲
- شرح زندگانی و فعالیت‌های ادبی و فرهنگی فارسی
حافظ محمود شیرانی
- فصل دوم: ۴۳-۸۰
- ارزیابی انتقادی "تنقید شعر العجم" از حافظ محمود
شیرانی
- فصل سوم: ۸۱-۱۰۰
- شیوه نقد و تحقیق حافظ محمود شیرانی
- نتیجه گیری ۱۰۱-۱۰۶
- منابع و مأخذ ۱۰۷-۱۱۵

پیشگفتار

زبان فارسی تقریباً یک هزار سال پیش وارد هند شده و همراه خود فرهنگ و ادبیات و معاشرت خاصی و سایر علوم و فنون آورد. نتیجتاً ادباء، فضلا، نویسندگان و سخنوران و وقایع نگاران و انشا پردازان و لغت نویسان در این کشور پهناور بوجود آمده که خدمات گرانبهائی به زبان و ادبیات فارسی انجام دادند. علت بزرگی در پیشرفت و توسعه زبان فارسی در هند حمایت و سرپرستی پادشاهان، خانواده‌های غلامان، خلجی‌ها، تغلقی‌ها، لودی‌ها و گورکانیان بود که زبان فارسی را بعنوان زبان رسمی حکومت بکار بردند. همینطور در وسط قرن بیستم میلادی گرچه حکومت آنان منقرض شده بود و زبان و ادبیات فارسی از سرپرستی دولت محروم شده بود اما در این قرن هم به سبب سعی دانشمندان، محققان و منتقدان هند که انس و علاقه بزبان فارسی و ادبیات آن داشتند، نقش مهمی در پیشرفت آن ایفا نمودند. و در همین قرن در رشته‌های مختلف کارهای ارزشمندی انجام داده شد.

در این قرن در خاک راجستان یک شخصیت بزرگ متولد شد که استاد زبان اردو و فارسی کلاسیک بود و همچنان در زمینه نقد و پژوهش هم مهارت داشت، اسمش حافظ محمود خان شیرانی است که بسال ۱۸۸۰ میلادی در شهر تونک چشم به جهان گشود. او در ایام

کودکی طبق معمول زمان قرآن را از بر کرد و از پدرش فارسی و عربی آموخت.

او از هشتاد و چهار ساله زندگی خود پنجاه سال به دنیای ادبیات اختصاص داد. پروفیسور محمود خان شیرانی بیشتر مقالات تاریخی، علمی و انتقادی می نوشت. او یکی از درخشانترین ستارگان علمی و ادبی شبه قاره هند بود که همه زندگی خویش را وقف زبان و ادبیات فارسی و اردو کرده بود. نظرات عمیق و عالمانه ای پیرامون شاهنامه و فردوسی مطرح کرد که تا آن زمان کسی ارائه نداده بود. این نخستین بار بود که چنین روشی در تحقیق به کار برده می شد که بعداً ادب شناسان از آن تشویق گرفتند.

او در تحقیقات خود از متن اصلی و شواهد داخلی استفاده کرد. و یک روش جدید در تحقیق آغاز کرد. اگر ما صحبت راجع به کارهای فارسی او بکنیم می بینیم که ترتیب دادن شرح احوال فردوسی مبتنی بر شاهنامه، شناسایی مذهب فردوسی، کشف علل سروده شدن شاهنامه و زمان آغاز آن، این همه نمونه های نادر از شواهد داخلی است. حتی قرار دادن داستان بیژن و منیژه به عنوان اولین داستان از شاهنامه، نه پذیرفتن مثنوی یوسف و زلیخا به عنوان کار فردوسی، ثابت کردن تالیف و تصنیف دیوان خواجه معین الدین چشتی به عنوان اثر مولانا معین الدین بن مولانا شرق الدین حاجی محمد الفراهی و غیره همه نمونه هایی از تحقیق متن وی نسبت داده

می شود. کارهای انتقادی وی بر کارهای علامه شبلی نعمانی و همعصر خودش بنام شمس العلماء محمد عبد الغنی و دکتر اقبال حسین نگرانی عمیق و شجاعت خود نشان داده است. علاوه بر این، علاقه شیرانی به جمع آوری نسخه های خطی و کتب چاپی قدیم و سکه های کهن بسیار مورد توجه بود.

بزرگترین کار انتقادی پروفیسور شیرانی "تنقید شعر العجم" است که زیاد ارزش و اهمیت دارد. و در اصل موضوع اصلی پایان نامه من مربوط به همین است. این کتاب ارزشمند با شهید بلخی شروع شده و در معرفی کمال اسماعیل به اتمام رسیده است. تحقیقات بسیار فاضلانه پروفیسور شیرانی پیرامون شعر العجم شبلی نعمانی و موضوعات مهم دیگر راجع به ادبیات ایران و هندوستان مورد تحسین و تمجید مردم مشرق زمین و مستشرقین واقع شده است. کار انتقاد اگر صحیح و منزّه باشد یکی از مهمترین عوامل اصلاح و تکمیل است چونکه محسنات را جلوه میدهد و معایب را آشکار می سازد آن یک موجب تشویق میشود. درین ضمن محمود شیرانی از حیث یک منتقد هر چه در مورد کتاب "شعر العجم" تحقیق و نقد کرده است، موفق شده است.

به هر حال، با نوشتن مقاله بر کتاب "تنقید شعر العجم" حافظ محمود شیرانی، بنده خیلی خوشوقتم که اطلاعات مهمی با جنبه های مختلف محمود شیرانی آشنا شده ام و حقایق مختلف را اینجا جمع

آوری کرده ام. بعضی اوقات بر آثار وی عقیده خود را نیز ابراز نموده ام. هدف اصلی این پایان نامه برای پیش دکتری نشان دادن ارزش و اهمیت آثار گرانبهای وی بالخصوص نشان دادن ارزش و اهمیت کتاب "تنقید شعر العجم" بوده است تا این کار ارزشمند محمود شیرانی به مرور زمان از صفحات تاریخ ادبی فراموش نشود.

چنانچه تقسیم بندی فصل های تحقیق من بصورت زیر قرار می گیرد:

فصل اول: در این فصل درباره قبیله شیرانی، اجداد محمود شیرانی، ولادت، خانواده، تحصیل و تعلیم، مقام و عهده های او مورد بحث قرار گرفته است. علاوه بر این درباره تألیفات و کارهای تحقیقی و انتقادی یک بررسی مختصر اضافه کرده ام.

فصل دوم: در این فصل یک مطالعه ارزیابی انتقادی کتاب "تنقید شعر العجم" شرحی داده ام. یعنی ارزش و اهمیت کتاب "تنقید شعر العجم" با مثالهای مفید بیان نموده ام و محمود شیرانی در هند و خارج از هند از حیث یک محقق و ناقد چه مقامی کسب کرده است، بیان نموده ام.

فصل سوم: درین فصل شیوه بیان شیرانی که در کارهای تحقیقی و انتقادی بکار برده است، در یک بیانیه مختصری بررسی کرده ام.

بعد از این، نتیجه گیری خود را در چند صفحات بیان کرده ام که در تحقیق خودم به چه نتیجه رسیده ام.

موضوع تحقیق من بسیار گسترده است. ولی بسبب محدودیت و کمیابی منابع این مقاله را باختصار بیان نموده ام. تمام منابع و مأخذ که درین مقاله تحقیقی بکار برده ام، فهرست آنها در صفحات اخیر ارائه شده است.

قبل از همه از خداوند عزوجل سپاس گزاری می کنم که این فرصت را بخشیده است تا این مقاله تحقیقی را به پایان برسانم. هزاران سپاس گزاری به همه آن که مرا در این کار تشویق نموده اند. از همه آموزگاران و استادان از ته دل سپاس گزارم. بعد از آن از مرکز زبان فارسی و مطالعات آسیای مرکزی سپاس گزاری خود را تقدیم می نمایم که به من اجازه داد تا به موضوع دل پسند خودم کار انجام بدهم. ذکر جداگانه ای از استاد راهنمایی من پروفیسور ذاکره شریف قاسمی لازم است. تکمیل این پایان نامه پیش دکترای بدون راهنمای ارزنده ایشان امکان پذیر نبود. لذا از ایشان از صمیم قلب سپاس گزاری می نمایم. در این ضمن از استاد خارجی دکتر مظهر محمود شیرانی بسیار سپاس گزار هستم که ایشان در گردآوری منابع و تهیه این مقاله به جهت گوناگون کمک کرده اند. از تمام دوستان بویژه از آقای صادق اختر و مشهود رضا که ایشان اشتباه این مقاله را تصحیح کردند و همیشه برای کمک آماده بودند.

در آخر سپاس گزاری فراوان به هر فرد خانواده خودم تقدیم می کنم
که در همه مشکلات اینجانب کمک کرده اند.

أواحد الزمان

دانشگاه جواهر لعل نهرو

دهلی نو-۱۱۰۰۶۷

فصل اوّل

شرح زندگی و فعالیت‌های ادبی و فرهنگی فارسی حافظ محمود

شیرانی

فصل اول

شرح زندگی و فعالیت‌های ادبی و فرهنگی فارسی حافظ محمود

شیرانی

۱. شرح زندگی حافظ محمود شیرانی

در دامنه های کوه تخت سلیمان یکی از قبائل افغان بنام "شیرانی" از زمان قدیم زندگی می کرد- این قبیله شیرانی به سه شاخه اصلی چون مرانی، بابر و میانی تقسیم می شود- مرانی شاخه فرعی است که حالا آنرا معمولاً بنام شیرانیان می دانیم و در منطقه دیره اسماعیل خان بلوچستان زندگی می کردند- دیگر دو شاخه فرعی به نام های بابر و میانی به مناطق دیگر مهاجرت کردند- این شیرانیان بیشتر پیشه سربازی اختیار می کردند و عمده ترین پیشه این شیرانیان گله بانی بود-^۱

در سلسله حمله غزنویان چند افراد از این قبیله بحیث سرباز شامل شدند و به هندوستان وارد شدند- گمان می شود، وقتی که محمود غزنوی از حمله سومنات بر می گشت، چند لشکریان شیرانی در راجپوتانه^۲ جایی بنام کهاتو اقامت داشتند- بعداً آنها به جای دیگر که از

^۱ - Bellew, H.W., An Inquiry into the Ethnography of the Afghanistan, page 114, 167

^۲ - امروز این راجپوتانه به نام راجستان تبدیل شده است.

کها تو چند میل دور واقع بود، رفتند و دهکده خود آباد کردند. امروز این دهکده بنام 'شیرانی آباد' مشهور است.

اسم پدر بزرگ محمود خان شیرانی که نفر برجسته و ثروتمند آن قبیله بود، چاند خان بود. سپس او از شیرانی آباد به تونک رفت و آنجا پدر شیرانی محمد اسماعیل خان تولد یافت. اسماعیل خان در همین جا رشد کرد و تربیت یافت. او دو همسر داشت که از هر دو مجموعاً دارای ده فرزند بودند. همسر اول دارای دو پسر بنام ابراهیم خان و اسراعیل خان و سه دختر به نام زبیده، زهره و زاهده بود. همسر دوم دارای پنج پسر بنام محمود خان، مسعود خان، مودود خان، مقصود خان و مشهود خان بود. یعنی محمود خان شیرانی بزرگترین برادر از همه پنج برادر بود. او در زادگاه خود بنام محمد میکائیل هم مشهور گشت.^۲ پدر او سال تولد او چنین نگاشته است:

"به تاریخ ۲۹ شوال ۱۲۹۷ هـ. مطابق کنوار یکم ۱۹۳۷

بکر می یوم سه شنبه ۵ اکتوبر ۱۸۸۰ء بعد غروب آفتاب

برخوردار محمد محمود عرف محمد میکائیل تولد شد."^۴

شهر تونک در آن زمان با سعی نواب وزیر الدوله نواب ابراهیم علی خان که فرمانروای آن شهر بود، مرکز علوم اسلامی به ظهور رسیده بود و مردم به دین اسلام بسیار وابستگی داشتند. در تونک رسم

^۲ Encyclopaedia of Muslim Biography; edited by Nagendra Kr. Singh, 2001.

^۴ شیرانی، مظہر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود خان شیرانی، جلد اول، صفحه ۲۴.

بود که مسلمانان فرزندان خود را قرآن مجید می آموختند، محمود خان نیز در اوایل عمر خود قرآن مجید را حفظ کرد و حافظ شد. سپس به مدرسه رفت و علوم متداول را فرا گرفت. غیر از درس های دیگر به زبان فارسی علاقه زیادی داشت و در آموختن آن چند سال صرف کرد. در میان استادان ابتدائی او حسن میرزا دهلوی، محمد سعید دهلوی و حکیم سید سعید احمد اسعد قابل یاد آوری است.^۵

حافظ محمود شیرانی در ۱۶ مارس ۱۸۹۷ میلادی با دختر عالم خان ازدواج کرد. اگرچه او چند فرزند داشت، اما به جز اختر شیرانی^۶ که در سال ۴ مه، ۱۹۰۵ میلادی ولادت یافت، هیچ کدام زنده نماند. در همین سال محمود شیرانی فرا گرفتن زبان انگلیسی پرداخت و برای آموختن آن به جودپور رفت.

او در سال ۱۸۹۸ میلادی در امتحان دوره متوسطه موفق شد و به خانه باز گشت. آن زمان شمس العلماء مفتی محمد عبدالله تونکی که عالم علوم اسلامی و ماهر منطق و فلسفه بود، در اورینتل کالج لاهور درس می داد. اتفاقاً همان روزی که حافظ محمود خان از جودپور آمد، مفتی محمد عبدالله تونکی هم در تونک بود. پدر او حافظ محمود خان را با مفتی محمد عبدالله تونکی به اورینتل کالج لاهور فرستاد. او از اورینتل کالج لاهور امتحانات منشی عالم و منشی فاضل را موفقیت

^۵. زمانی، دکتر آصفه؛ محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات فارسی هند، صفحه ۲۰۶.

^۶. اختر شیرانی شاعر نامور و مشهور زبان اردو بود.

گذراند. در سال ۱۹۰۱ میلادی در امتحان فاضل فارسی مقام دوم در دانشگاه به دست آورد. سپس بار دیگر آموختن زبان انگلیسی آغاز کرد و در امتحان دیپلم موفق شد. پدر حافظ محمود خان شیرانی میخواست که او در رشته حقوق تحصیل بکند و وکیل دادگستری شود. به همین سبب وی در ماه سپتامبر ۱۹۰۴ میلادی که در حدود بیست و چهار سال از بندرگاه بمبئی عازم لندن گردید و در ۴ اکتوبر به لندن رسید. او در لندن برای تحصیل قانون و حقوق به لنکنزان (Lincoln's Inn) ثبت نام کرد. آن وقت زبان انگلیسی او خوب نبود، همین سبب علاوه بر تحصیل حقوق او هم سعی کرد که زبان و ادبیات انگلیسی را فرا بگیرد.

وقتی که او در لندن اقامت میداشت، نامه ها به پدر و برادرش می نوشت. اما متأسفانه بیشتر نامه های او بدست ما نرسیده است. با این همه نوه اش دکتر مظهر محمود شیرانی تقریباً پنجاه نامه از او جمع آوری کرده است. بسیاری از آنها در مورد حالات زندگانی خانواده اش و بعضی از آنها در مورد وضعیت او در زمانی که او در لندن بود، می باشد.

هنوز در لندن سه ماه نشد که او مریض شد و یواش یواش بیماری محمود شیرانی شدت گرفت. این بیماری چهار ماه طول کشید. در دوران بیماری وی شیخ عبد القادر، سورج نرائن، لاله جگن نات

که از هندوستان بود و در آن زمان مقیم لندن بود، کمک و نگهداری وی می کرد. بعد از بهبود او به پدر نوشت:

"من از زندگانی خود هیچ امید ندارم. چهره و سر من کاملاً ورم شده است؛ در هند این مرض نه دیده و نه شنیده ام. از بینی و دهان خون جاری است. همه شب از هر دو چرک بیرون می آید. درد این قدر شدت دارد که اللهم احفظنا. وقتی که طبیب دارو خواب در جریان دو سه روز دارو خواب می دهد شش یا هفت ساعت می خوابم ورنه همان بی قراری و اضطرابی. دکتر دو تا پرستار برای من فرستاده است، آنها در نشستن و برخاستن مرا کمک می کنند. با چه امید اینجا آمده بودم، ولی اینجا مواجه به مرگ هستم"^۷

وقتی که او از این مرض صحت یافت، محل اقامت خود را به جایی که بسیاری از انگلیس ها زندگی می کردند، تغییر کرد. او غالباً به جشنها و مجالس شرکت می کرد. بنابراین او به بسیاری از دانشمندان بزرگ و مردم خوب رابطه برقرار کرد. اما در لندن او دایره دوستان خود را بسیار گسترش نداد تا که او زیاد تحصیلات بسر ببرد.

^۷ - شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود خان شیرانی، جلد اول، صفحه ۲۹.

محمود شیرانی در لندن با شخصیت های برجسته چون علامه اقبال، سر عبد القادر، سر آرنلد، مس میننگ و غیره تماس گرفت و از محضر آنها استفاده می کرد.

پیش از مسافرت به لندن حافظ محمود خان شیرانی هرگز لباس انگلیسی نمی پوشید. اما در لندن این نوع لباس را می پوشید. ولی او هرگز لباس هندی بالخصوص لباس راجستانی هم فراموش نه کرد و گهگاهی آنرا بکار می برد.

در لندن عبد القادر سهروردی یک "انجمن پان اسلامی" تاسیس کرد و حافظ محمود خان شیرانی هم عضو آن انجمن شد.

در لندن کاملاً یک سال گذراند ولی از آن چهار ماه در مرض ضایع شد و در هشت ماه او خیلی زحمت کشید و آموزش زبان انگلیسی تا حدی که می توانست فرا گرفت و نیز برای امتحان "قانون رومانی" (Roman Law) خود را آماده کرد. ولی در آن زمان پدرش هم مریض شد، او از این خبر خیلی ناراحت شد و فکر می کرد تا وقتی پدرش زنده است، هیچ خطر در تحصیل علم پیش نمی آید. بعد از مرگ پدرش از برادرانش هیچگونه امید نداشت.

محمود شیرانی به پدرش نوشت:

"بعد از اطلاع درباره مرض شما من بسیار پریشان و مضطرب هستم. عزم من به پستی می رود و اندیشه من

پریشان- خدا می داند که در تقدیرم چه نوشته شده است. خدا می داند که در مقصود خود موفق می شوم یا نه. به سبب پیری ضعف شما روز بروز می آفزاید و از بیماری هیچ وقت فرصت نیست و بعد از یک مرض دیگر پیش می آید. مشکلات خانه از یک طرف است. از این مشکلات بی حد مایوس هستم. علم غیب را فقط خدا می داند. هیچ شخص از قضاء آگاه نیست. خداوند شما را صحت کامل عطا کند و از بیماری شفا می دهد و از هر آفت حفظ بکند.^۸

مرض پدرش خیلی طول کشید و بعد از معالجه بسیاری شفا یافت. محمود شیرانی در ماه آوریل ۱۹۰۶م تصمیم گرفت که در امتحان شرکت بکند و او در آن امتحان نیز موفق شد. در طول اقامت خود در لندن او چند تا شعر و تعدادی از مقاله به قلم آورد. تعدادی از این کارها بوسیله شیخ عبد القادر در مجله "مخزن" انتشار یافت.

پدرش در ۲۹ ژوئیه در سال ۱۹۰۶ درود بحیات گفت و او فوری عازم وطن شد. پس از اقامت چند ماه و بعد از پایان رسانیدن همه کارها به سال ۱۹۰۷ دوباره همراه با برادر کوچک خودش مشهود به لندن مراجعت کرد تا مطالعات خود را در رشته قانون ادامه بدهد.

^۸ - شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود خان شیرانی، جلد اول، صفحه ۴۲.

بعد از این همان سال 'امتحان قانون اساسی و تاریخ حقوق' با موفقیت گذراند و در همین زمان وی دوچار تنگدستی شدید می شد، زیرا که از طرف خانه او هیچ کمک مالی نیافت.

در سال ۱۹۰۷ او نامه ای به دوستش نوشت:

"حسن، بدانید که اینجا من خوشحال نیستم. مشهود را همراه آورده ام، این مرا از زحمت بسیار دوچار کرد. خطای اول من این بود که من خود آمدم. نمی دانم چه می کنم. گاهی تصمیم میگیرم که با این همه جلو بروم و در مقصود خود موفق بشوم. اما رابطه من با چنین نوع مردم هست که به اندیشه و فطرت من هیچ موافقت ندارند. پدرم به اندیشه و فطرت من آگاه بود. اما پس از مرگش همه امیدم از بین رفت.

کس زبان مرا نمی فهمد بعزیزان چه التماس کنم

من فقط اینجا در خیال خوش آمده بودم اما بنظر می آید که من بزودی از این بلندی بیستی بیفتم. اگرچه وضعیت من خیلی بد و ناسازگار هست ولی من سعی می کنم که برای امتحان آینده خودم را بخوبی آماده بکنم."^۹

^۹ - شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود خان شیرانی، جلد اول، صفحه ۴۸.

او آخرین بار نامه ای برای کمک مالی به برادرش مسعود فرستاده بود. ولی از مسعود هیچ جواب نیافت پس از این از طرف خانه خود هیچ کمک مالی نیافت و او خیلی نگران شده، زیرا که او خیلی پولهای زیاد بطور وام گرفته بود و نیز او احتیاج هزینه های زیادی برای مطالعه می داشت. ولی در این وضعیت نمی دانست چگونه می تواند تحصیلات خود را ادامه دهد.

خلاصه او یک روز جلو به یک مغازه رفت و آنجا کتابهای کهن را می دید. ناگاه چشم او به یک کتاب پرارزشی افتاد که در وضع شکسته بود. او آن کتاب را خرید و نزد "لوزک ایند کمپانی" که رابطه چیزهای کهن سروکار داشته بود، رفت و آن کتاب را در قیمت ارزان فروخت.

پس از آن چشمان خودش را برای جستجوی کتابهای کهن را آغاز نمود و در ضمن ترجمه آثار فارسی به شاگردان درس خصوصی درباه این کتابهای کهن نیز می داد. علاوه بر این او برای درست کردن فهرست به یک کتابخانه گماشته شد. در همین زمان وی به "موزه بریتانیا" و "کتابخانه ایوان هند" مراجعه میکرد و تحقیقات خود را در اسلام شناسی دنبال کرد. در این زمان او برای "انجمن پان اسلامی" یک کتابخانه تاسیس کرد. پس از شش سال در نتیجه تلاشهای طولانی او بیش از دو هزار کتاب کمیاب جمع آوری شد.

در سال ۱۹۰۹ در امتحان فارسی دانشگاه لندن به درجه اول نایل شد و به علت همین موفقیت "بورس تحصیلی آوزلی" یافت. علاوه بر این از تی. دبلیو. آرنلد (T.W.Arnold) زبان عربی نیز فرا گرفت. در آن دوره او در 'لوزاک ایند کمپانی' استخدام شد که در عتیقه فروشی تخصص داشت. او در سال ۱۹۱۱-۱۹۱۰ میلادی کتاب دکتر هانری استاب "ظهور و پیشرفت اسلام" با مقدمه سودمند و یادداشت‌های ارزشمند ویرایش کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت و بعداً بوسیله "لوزاک ایند کمپانی" انتشار یافت. این تنها کتاب اوست که در زبان انگلیسی نوشته شده است. تا سال ۱۹۱۳ میلادی وی پول بسیار به دست آورد اما نتوانست تحصیلات حقوق را پایان برساند.

در سال ۱۹۱۳ میلادی "لوزاک ایند کمپانی" او را به هندوستان فرستاد تا در آنجا نسخه‌های خطی و سکه‌ها، اسلحه، نقاشی‌ها، مجسمه‌ها و غیره را برای آن شرکت خریداری نکند و لندن بفرست. ولی "لوزاک ایند کمپانی" در مورد او نگران بود که ممکن است پس از رسیدن هند او دوباره به لندن باز نیاید. آنها حقوق محمود خان شیرانی را افزایش داده و او ۷۰۰ پوند پیشاپیش داده و نیز در شرکت سهامدار قرار داد و او در ۴ فوریه، ۱۹۱۳ به تونک باز آمد.

این سلسله صادرات چیزهای قدیمی به لندن تا آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی ادامه داشت. بعد از رسیدن تونک او به جمع‌آوری چیزهای قدیمی و در صادرات این چیزها مشغول بود.

برای این وظیفه او شهرهای زیادی مثلاً اجمیر، جودهپور، جیپور، چتور، رنتمبور، مندسور و غیره سفر کرد. در شهر تونک هم چیزهای قدیمی را جستجو کرد. اما بعد از جنگ این استخدام را ترک کرد.

در دسامبر، ۱۹۱۴، پسر دوم اش حامد به دنیا آمد. ولی این پسر در ۲۸ مارس، ۱۹۱۵ فوت کرد. در ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۸، یک بچه دیگری ولادت یافت ولی بعد از نه یا ده ماه او هم در لاهور در گذشت. سال دیگر هم یک طفل متولد شد. او هم بعد از چند ماه فوت کرد.

پسرش اختر شیرانی تحصیلات ابتدائی را با سنت قدیمی در تونک پایان رسانید. در سال ۱۹۲۱ محمود شیرانی او را به لاهور برد و در اورینتل کالج لاهور ثبت نام کرد. دوست وی شیخ عبدالقادر به لیاقت علمی محمود خان آگاه بود و در سال ۱۹۲۲ با کوشش شیخ عبدالقادر وی به سمت استادیار اردو و فارسی در "اسلامیه کالج لاهور" گماشته شد. از آن وقت او کارهای علمی را شروع کرد. درین مدت بیشتر وقت خود را صرف تحقیق و جمع آوری عتیقه می کرد.

در همان روزها پروفیسور محمد شفیع پس از پایان تحصیلات ریاست دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب را به عهده داشت. او با پروفیسور محمد شفیع ملاقات کرد و بعد از همین ملاقات وی در اول اکتبر ۱۹۲۸م به عنوان استاد اردو در دانشگاه پنجاب استخدام شد.

همان طور او برای جمع آوری کتابهای قدیمی، جستجوی عتیقه و درباره پژوهشی به جاهای دور و نزدیک مسافرت کرد. در سال ۱۹۳۵ درباره کار پژوهشی مربوط به زبان گوجری تصمیم گرفت. در باره این کار او از طرف دانشگاه دوپست رویه بورس هم گرفت. بعداً به طرف گجرات براه افتاد. در آن سفر او به کتابخانه های احمدآباد، بروده، بمبئی و جیپور را بازدید کرد. در احمدآباد از کتابخانه پیر احمد شاه، کتابخانه سید بری، کتابخانه سید جلال الدین مشهدی و کتابخانه حسینی پیر را نیز دیدار کرد.

در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۳۸ میلادی که سال باز نشستگی او بود دانشگاه پنجاب برای دو سال بنا به سفارش علامه اقبال استخدام او ادامه داد. آخراً این دو سال نیز در ۱۵ نوامبر، ۱۹۴۰ به پایان رسید.

او می خواست که عتیقه های خود را در هندوستان به خصوص در لاهور نگهداری بکند. به سبب این او همه مجموعه کتابهای خود را در قیمت ارزان (هفده هزار) به دانشگاه پنجاب فروخت. در میان آن ۲۱۰۰ نسخه و ۱۷۰۰ کتاب چاپی گنجانده شده است.

پس از آن، در سال ۱۹۴۱ میلادی او دائماً از لاهور به تونک رفت. او کارهای خریدن کتابهای قدیمی در تونک هم ادامه داد. او در سال ۱۹۴۳ میلادی از حمله قلبی دوچار شد. در ژانویه ۱۹۴۴ برای معالجه به جیپور رفت. آنجا بعد از گذراندن دو هفته در بیمارستان از مرض او یک کمی راحت شد. در ماه اکتبر و نوامبر، ۱۹۴۴ او از

مرض مالاریا به مدت سه ماه رنج می برد. به این سبب بهداشت وی خیلی بدتر شد.

در ۱۵ آوریل، ۱۹۴۵ او به پروفیسور اقبال وضع بهداشت خودش را اینطور بیان کرد:

"صحت من روز بروز بدتر می شود. ساعت دوازده در شب دوچار سرما و سرفه شدم. پس از دو ساعت یک کمی خوابیدم. ولی از ساعت هشت در صبح درد قلب شروع شد، و یواش یواش افزود و اما این وقت یک کمی راحت احساس می کنم----- و آن را فقط با تنفس طولانی احساس می کنم. امروز نزد ظهر از ساعت دوازده دوباره سرما و سرفه شروع شد. یک کمی تپ هم هست. الان شما می توانید بگویید که صحت من مانند یک تماشا شده است."^{۱۰}

او مدتی با انجمن ترقی اردو، دهلی نیز همکاری کرد. اما به علت مرض تنگی نفس این همکاری را نتوانست ادامه داد. او در ساعت ده، شب جمعه ۱۵ فوریه ۱۹۴۶ میلادی (۱۲ ربیع الاول، ۱۳۴۴ هجری قمری) در شهر تونک در گذشت و کنار رودخانه

^{۱۰} - شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد اول، صفحه ۸۷.

"بناس" که او آنرا بسیار دوست می داشت، طبق وصیت خویش مدفون شد.^{۱۱}

حافظ محمود شیرانی یک مرد ساده دل بود. او تا چند سال در کشور خارجی در جامعه مدرن زندگی می کرد، ولی او مرد طبیعتاً متواضع بود. او همیشه غذای ساده دوست داشت. خربوزه و انبه میوه مورد علاقه او بود. میان فرزندانش هیچ کس جز به اختر شیرانی زنده نماند و شیرانی او را خیلی دوست می داشت. اما وقتی که حافظ شیرانی در باره عادت مینوشی اختر شیرانی آگاه شد، وی را هرگز اجازه نداد که وارد خانه اش شود.

پروفسور شیرانی با شاگردان خویش رفتار بسیار شایسته داشت و همیشه می کوشید که در میان آنان ذوق و علاقه دقیق به تحقیق و پژوهش تشویق کرد. در جوانی او علاقه به شکار داشت و برای این کار پیاده خیلی دور و دراز مسافرت می کرد. اما او به رودخانه "بناس" که نزدیک شهر تونک بود عشق می ورزید و همواره بر کناره آن رودخانه به استراحت می پرداخت.

او همیشه کت و شلوار با کلاه ترکی می پوشید. ولی در زمان شکار او کت خاکستری می پوشید. او همیشه دوستان و دانشجویان را در هر مشکل کمک می کرد و از این کار او خوشنود می گشت. او

^{۱۱} - چوهدری، دکتر شاهد؛ پروفسور محمود خان شیرانی: بزرگترین پژوهشگر شاهنامه شناس، مجله "چیستا"، صفحه ۷۲۴



حیوانات را هم زیاد دوست داشت و نمی توانست آنها را در درد می بیند. همچنین او بچه ها را هم دوست داشت و در وقت فراغت او داستانهای شکار خویش پیش آنها می گفت.

۲. فعالیت‌های ادبی و فرهنگی فارسی پروفسور حافظ محمود شیرانی

پروفسور شیرانی یکی از بزرگترین و درخشانترین ستارگان ادبی شبه قاره به شمار می آید و باید او را از بنیانگذاران پژوهش‌های علمی واقعی در این سرزمین دانست. محمود شیرانی درباره ده‌ها مطلب راجع به ادبیات اردو و فارسی کتابها و مقالات نوشته است خود را به عنوان یک محقق تاریخ و نویسنده منتقد نشان داده است. زمینه تحصیلی او وسیع بود. علاوه بر زبان و ادبیات و زبانشناسی او به تاریخ و فرهنگ هند هم توجه می داد. او تقریباً درباره همه جنبه‌های مهم ادبیات فارسی فاضلانه و محققانه بحث کرده است.

اینجا فقط در مورد تحقیقات وی مربوط به زبان و ادبیات فارسی بحث می‌سود.

اگرچه او کارهای پژوهشی خود را از سال ۱۹۱۱ آغاز کرده بود، ولی کارهای منظم تحقیقات و تدریس را از سال ۱۹۲۰ دنبال کرد. در همان زمان مقالات متعددی درباره زبان و ادبیات فارسی در مجلات مختلف منتشر کرد.

مقالات تحقیقی و انتقادی وی از سال ۱۹۲۰ در مجله "مخزن" و از سال ۱۹۲۱ در مجله "اردو" شروع به منتشر شد. ولی از سال ۱۹۲۵ مقالات تحقیقی و انتقادی او در اورینتل کالج میگزین شروع به منتشر شد. ابتدا در باره دقتی طوسی، قابوس نامه، فردوسی و شاهنامه و سپس درباره شعر العجم و زبان فارسی و اردو مقالاتی نوشت. این سبک انتقادی او برای هند کاملاً جدید بود و در سراسر هندوستان و حتی در خارج هم از آن شهرت زیادی یافت.

شاهنامه و فردوسی یکی از موضوع هایی است که مورد توجه شیرانی بوده است. شیرانی با روش محققانه و بکر و استفاده از ذهن خلاق خود در مورد شاهنامه فردوسی تحقیقاتی نموده که مشعل راه دیگران می باشد. چون او با سبک نگارش و روش و شیوه فردوسی آشنائی دقیق داشت. تا آن زمان در مورد شاهنامه فردوسی دانشمندان اروپایی تحقیقاتی انجام داده بودند. ولی در ایران تحقیقی اساسی به عمل نیامده بود.

اولین کتاب ارزشمند و معروف محمود شیرانی مربوط به فردوسی و شاهنامه اش تحت عنوان "چهار مقاله بر فردوسی" است. این کتاب شامل چهار تا مقاله است که به قرار ذیل است.

نخستین مقاله این کتاب "علل سروده شدن شاهنامه و زمان آغاز آن" است. این مقاله در سال ۱۲۹۹ شمسی در مجله "اردو" اورنگ آباد هند منتشر شد. محمود شیرانی در این مقاله از علل و

پیدائی شاهنامه بحث کرده است که فردوسی چگونه سرودن شاهنامه را آغاز کرده بود. پروفیسور شیرانی در این مقاله، چند نکته اساسی را بررسی می کند:

۱- داستان "بیژن و منیژه" نخستین داستان شاهنامه است و فردوسی آن را حداقل پنج سال پیش از آغاز شاهنامه سروده بوده است. زیرا این داستان با داستانهای دیگر در شاهنامه اختلاف فاحش دارد و منبع اصلی این داستان "نامه خسروان یا نامه پهلوی" بود.

۲- فردوسی این داستان را از زبان همسرش شنیده بود و پیش از آن درباره این داستان هیچ گونه آگاهی نداشت.

۳- در این داستان، فردوسی مقدمه ای طولانی می آورد در صورتی که فردوسی به اختصار گوئی معروف است.

۴- شیوه و سبک کلام فردوسی در این داستان از داستان های دیگر فرق دارد.

۵- پس از نوشتن این داستان، فردوسی سفرهای خویش را برای جمع آوری مواد لازم جهت سرودن شاهنامه شروع کرد.

۶- فردوسی داستان "بیژن و منیژه" را در سال ۳۶۵ هـ نوشته است.

دومین مقاله شیرانی در مورد فردوسی درباره هجویه معروف فردوسی است بنام "هجو سلطان محمود غزنوی" که معمولاً آنرا علیه

سلطان محمود غزنوی تلقی می کنند. این مقاله مشتمل بر تقریباً صد صفحه است.^{۱۲} در این مقاله شیرانی کوشیده است تا هریک از ابیات را مورد بررسی قرار داده مأخذ اصلی آن را نشان بدهد. بر اساس تحقیق وی تدوین ابیات هجویه منسوب به فردوسی حتماً بعد از او به عمل آمده است. تا قرن پنجم هجری هیچ نشانه هجو در ادبیات فارسی به چشم نمی خورد ولی در قرن ششم هجری نظامی عروضی سمرقندی در کتاب چهار مقاله خویش فقط شش بیت این هجویه را در کتاب خود نقل کرد که بعداً تعداد آن از یکصد و پنجاه نیز اضافه شد. قبل از شیرانی هیچیک از محققین ایرانی درین مورد نکته قابل تذکری ندارد. محققین بعدی نیز تحقیقات شیرانی را نادیده گرفته اند.

شیرانی در کتاب "چهار مقاله بر فردوسی" مقاله ای تحت عنوان "مذهب فردوسی" دارد. پروفیسور شیرانی این مقاله را در ژانویه ۱۹۲۵م نوشته و در مجله اردو، اورنگ آباد به چاپ رسانده بود و سپس در کتاب "چهار مقاله بر فردوسی" به عنوان سومین مقاله آمده است. اینجا پروفیسور شیرانی در مورد مذهب یا عقیده دینی فردوسی اظهار نظر کرده است. اگرچه شیرانی به طور قطعی نتوانسته است ثابت کرد که فردوسی شیعه بود یا سنی بود. اما با اتکاء به شواهد داخلی شاهنامه تمایل فردوسی به تسنن بیشتری به تشیع بود.

^{۱۲} - شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود خان شیرانی، جلد چهارم، صفحه ۲۱۵-۲۴۴.

مقاله چهارم این کتاب راجع به مثنوی "یوسف زلیخا"^{۱۳} است. این مقاله شامل صد صفحه در مجله "اردو" ماه مه و آوریل، سال ۱۹۲۲م منتشر شد. شیرانی نخستین دانشمندی است که در این باره بحث مفصل و مدلل انجام داده است. محققین اروپایی چون دکتر اته، برنس، طاهر جان اف، نولدکه و پروفیسور براون و غیره این اثر را از فردوسی دانسته بودند. همانطور محققین مشرق زمین هم همین عقیده داشتند. ولی محمود خان شیرانی بر این اعتقاد نبود که مثنوی "یوسف زلیخا" از فردوسی است. او با دلایل محکم و شواهد داخلی ثابت کرد که مثنوی یوسف زلیخا سروده فردوسی نیست. او با مطالعه و بررسی طولانی که در این مقاله انجام داده به این نتیجه رسیده است:

- ۱- در زبان شاهنامه و یوسف و زلیخا چنان اختلاف وجود دارد که نمی تواند این دو مثنوی را از یک شاعر دانست.
- ۲- سبک و شیوه نگارش و ویژگیهای ادبی هم یکسان نیست. اکثر واژه ها و اصطلاحاتی که فردوسی در شاهنامه به کار می برد گوینده یوسف و زلیخا آن را استعمال نمی کند.
- ۳- مثنوی یوسف و زلیخا پیش از حدیقه الحقیقه سنائی غزنوی نوشته شده است.

^{۱۳} - شیرانی، حافظ محمود؛ فردوسی پر چار مقاله، صفحه ۱۸۰-۲۷۲

۴. فردوسی غیر از شاهنامه هیچ تالیف دیگری نداشته و حتی قطعاتی که به فردوسی منسوب می شود از او نیست. مانند:

حکیم گفت کسی را که بحث والا نیست
به هیچ وجه مر او را زمانه جویا نیست

بسیاری از محققین ایرانی مانند علامه قزوینی، دکتر ذبیح الله صفا، مجتبی مینوی، دکتر رضازاده شفق همانند شیرانی عقیده دارند که یوسف زلیخا سروده فردوسی نیست.

این چهار تا مقاله کتاب "چهار مقاله بر فردوسی"^{۱۴} با کوشش داکتر سید یونس جعفری و داکتر حیدر شهریار نقوی به زبان فارسی ترجمه شده است و بعضی از این مقالات در مجله "سیمرغ" بچاب رسیدند. پروفسور عبدالحئی حبیبی که استاد دانشگاه کابل بود، در سال ۱۹۸۸ میلادی مطابق ۱۳۵۵ ه.ش این کتاب را تحت عنوان "چهار مقاله بر فردوسی و شاهنامه" ترجمه فارسی را با اضافه یک مقدمه از کابل چاپ کرده است.^{۱۵}

یکی دیگر از کارهای تحقیقی و انتقادی شیرانی "تنقید شعر العجم" است که شهرت خاصی را کسب کرد. این کتاب مبنی بر نقد کتاب "شعر العجم" تالیف شبلی نعمانی است. در این کتاب او اشتباهات

^{۱۴} - این کتاب در سال ۱۹۴۲ از طرف انجمن ترقی اردو(هند)، دهلی منتشر گردید.

^{۱۵} - عیدی، پروفیسر امیر حسن؛ سرزمین هند و پاکستان کا ایک مایه ناز محقق، مجله "عربک پرشین رسیرچ انسٹیٹیوت"، صفحه ۸۳.

شبلی نعمانی در مورد شعر فارسی بحث کرده است و این کتاب او را به عنوان یک محقق و منتقد فوق العاده و فضل و دانش ساخته است. کتاب اصل "شعر العجم" مولانا شبلی نعمانی حاوی از پنج جلد است ولی حافظ محمود شیرانی تنقید کتاب گرانبها خود را بر دو جلد تحت عنوان "تنقید شعر العجم" تالیف نموده است.

یکی از مقالات انتقادی شیرانی که متعلق به ادب فارسی در هندوستان است، نقدی است بر کتاب "شعراى قدیم فارسی هندوستان" اثر دکتر اقبال حسین است.

از دیگر کارهای تحقیق شیرانی نقد کتاب "ادبیات فارسی قبل از گورگانیان در هندوستان" به زبان انگلیسی اثر شمس العلماء الحاج محمد عبدالغنی است. این اثر در شماره ماه ژانویه سال ۱۹۴۳ میلادی در مجله "اردو" نیز چاپ شده است.^{۱۶} شیرانی درین نقد نکاتی را می آورد که مؤلف کتاب صریحاً اشتباه نموده است. شیرانی معتقد است که در باب اول این کتاب که در حقیقت یک بخش مقدماتی است گرچه شامل اطلاعات مفید است. اما با توجه به اصلی موضوع بسیاری نکات غیر لازم به چشم میخورد.

در باب دوم این کتاب مربوط به اوضاع ادبی دوره قبل از غزنویان است. شیرانی میگوید که نه تنها این بحث با اصل موضوع

^{۱۶} - زمانی، دکتر آصفه؛ محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات فارسی در قرن بیستم، صفحه ۲۲۶.

ربطی ندارد بلکه مشتمل مطالبی است که قبلاً بارها توسط محققین دیگر بررسی شده است.

باب سوم مربوط به دوره غزنوی ها است و مشتمل بر دو قسمت، اول راجع به محمود، سر پرستی وی از دانشمندان و شاعران چون ابوعلی سینا، ابوریحان، عنصری، فرخی، عسجدی، و غیره است. همینگونه در بر دارنده اطلاعات در مورد حملات محمود غزنوی نیز می باشد. در بخش دوم درباره خانواده محمود غزنوی و سر پرستی آنها از شعر و ادب و دانش بحث شده است. شیرانی در مورد این بحث نیز به صراحت اظهار عقیده می نماید که نویسنده کتاب تا هنوز هم از مقصد اصلی دور است.

فصل چهارم این کتاب متعلق به عهد غوری ها و سلاطین مملوک است. مولف در آغاز بعضی شاعران عهد غوری را ذکر کرده است. درین بخش درباره سلاطین مملوک و شعرای آن عهد بحث شده است.

در پنجمین فصل این کتاب در مورد سه تن از سلاطین خاندان های خلجی، تغلق، غلامان (معیز الدین کیقباد و بلانیه) بحثی وجود دارد. در این فصل خمسہ های شعراء چون امیر خسرو، خواجه حسن، ضیا برنی، بدرچاچ، قاضی ظهیر دهلوی ذکر شده است. مؤلف بدرچاچ و قاضی ظهیر را زیاد قابل اعتنا ندانسته و کتاب خود را با ذکر ضیا برنی پایان رسانید.

شیرانی در واقع با جمع آوری اطلاعات مفید و پر ارزش از منابع قلمی و چاپی تاریخ فشرده ادبیات فارسی قبل از دوره گورکانیان در هندوستان را ترتیب داده است.

یکی از مقالات تحقیقاتی و انتقادی شیرانی در مورد "خزاین الفتوح" از امیر خسرو دهلوی که با سه مقدمه به زبان انگلیسی چاپ شده است. اولین دیباچه از پروفیسور عبد الحلیم است. وی با بیان فشرده از فاعالیتهای فرهنگی و ادبی و تاریخی و رسالت محققین می نگارد که هر اثر تاریخی باید با چندین نسخه موجود مقایسه شود و بعد از آن منتشر شد. شیرانی بر این نکته مقدمه نگار اعتراض نموده است که این اثر یعنی خزاین الفتوح ازین ویژگی عاری است و این نکته بر این کتاب صادق نیست. بعد ازین، مقدمه معین الحق هم اضافه شده است. سومین مقدمه از پروفیسور محمد حبیب است. شیرانی در باره این مقدمه می نویسد که نویسنده بجائی نگاشتن افکار و آرای امیر خسرو به بیان افکار خود پرداخته است. خزاین الفتوح در بین سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۰ میلادی توسط پروفیسور حبیب هنگامیکه او دانشجوی دوره دکتری در رشته تاریخ دانشگاه آکسفورد بوده تحت رهنمایی پروفیسور مارگو لیوت به زبان انگلیسی ترجمه شد.

محمود شیرانی در باره کیفیت این ترجمه کتاب "خزاین الفتوح" بحث کرده است. او می نویسد که پروفیسور حبیب درین ترجمه در آنجایی که اصل مطلب را درک نمی کند، با ترجمه تحت الفظی نموده

و یا از ترجمه آن قسمت صرف نظر کرده است. تمام آن اشعار عربی، امثال و عبارات بدون کمترین آگاهی و معذرت ازین ترجمه حذف شده است. گویا این قسمت متن به نظر مترجم از خزاین الفتوح نبوده است و می گوید که ربع حصه متن این کتاب در ترجمه موجود نیست. در این ترجمه اشتباهات لغوی، تاریخی و جغرافیائی به نظر میرسد. دیگر اشتباهات از لحاظ زبانشناسی است. حواشی و پاورقی ها اکثراً به اطلاعات خواننده چیزی اضافه نمی کند. مترجم در جاییکه پاورقی لازم بوده از نگاشتن آن خودداری نموده و بر خلاف آن در جاهای غیر لازم پاورقی می نویسد.

شیرانی درین مقاله نمونه های فراوان از اشتباهات ترجمه را با آوردن متن اصلی کتاب و بعد شکل ترجمه پروفیسور حبیب نشاندهی نموده، شکل ترجمه را خود نگاشته است. در پایان این نکته را نیز اضافه کرده است که این مقاله حاوی تمام اشتباهات موجود در اصل ترجمه نیست.

کتاب انتقادی دیگر پروفیسور محمود شیرانی " *مثنوی عروۃ الوثقی از شهابی*" است.^{۱۷} این مثنوی اثر شاعری از هندوستان به نام شهابی است و در سال ۸۰۹ هجری سرود شده است و به یکی از پادشاهان هندوستان اهدا گردیده است. نام اصلی این شاعر امیر شهاب

^{۱۷} - کتاب " *مثنوی عروۃ الوثقی از شهابی*" از طرف رونداد اداره معارف اسلامیة در سال ۱۹۳۶م چاپ شده است. از طرف دیگر مظهر محمود شیرانی این مقاله از صفحه ۳۴۱ تا ۴۰۶ در کتاب مقالات محمود خان شیرانی در جلد ششم شامل کرده است.

الدین حکیم کرمانی بود.^{۱۸} از دیباچه آن معلوم میشود که این مثنوی اصلاً مثنوی اخلاقی است و اینجا دفتر پند و موعظت را می‌گشاید. مانند بوستان سعدی وی مثنوی خود را به ده مقاله تقسیم کرده است. شیرانی درین کتاب کوشیده است تا حد امکان در تلاش سراینده اصلی این مثنوی بر آید و ضمن آن ممدوح شاعر را نیز شناساند. وی می‌نویسد که با آنکه متن کامل مثنوی در دست نیست اما از روی خط و املاي آن اینقدر واضح میشود که این اثر مربوط به دوره قبل از گورکانیان هندوستان است. شاعر خود را حکیم خطاب نموده می‌گوید که وی درین مثنوی برای ممدوح خود سه قصر بنا کرده است که اگر مردم آنرا ببینند تعجب می‌کنند. شیرانی در این کتاب آن بخش مثنوی را که مربوط به سه عمارت طلسمی است، نقل کرده است.

او دو مقاله دیگر هم تالیف کرده است که من اینجا معرفی می‌کنم. یکی از مقالات محمود شیرانی "صلایی" است. این مقاله در شماره های فوریه و مه سال ۱۹۳۵ میلادی اورنتیل کالج میگزین به چاپ رسیده است.^{۱۹} درین مقاله احوال شاعر 'صلائی' و مشتمل بر تجزیه شاعری 'صلائی' است. شیرانی اول در این مقاله می‌گوید که در تذکره های فارسی دو تن با نام صلائی ذکر شده است. یکی جلال

^{۱۸} - شیرانی، پروفیسور حافظ محمود خان؛ "مثنوی عروة الوثقی از شهابی" از شهابی، چاپ رونداد اداره معارف اسلامیہ.

^{۱۹} - شیرانی، مظہر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود خان شیرانی، جلد ششم، صفحہ ۴۰۷.

الدین حسن و دومی حسن بیگ. از مطابق تحقیقی او این مقاله در عهد جهانگیری در سال ۱۰۱۷ هجری در گجرات نوشته شد.

شیرانی در متن مقاله خویش نخست اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر شاعر را بررسی می نماید و بعد دیوان شاعر را معرفی کرده است. او می گوید که در آغاز دیوان غزلیت جا دارد و سپس به ترتیب الفبا قصاید گنجانیده شده است. تعداد قصاید مندرج در دیوان چهل است که همه در مدح سلاطین و امرا است. بعد از قصاید مثنوی و چند قطعه وجود دارد. در پایان مقاله قسمتی از مثنوی و قطعه را به طور شاهد آورده است که در آن اشاره های به احوال زندگی شاعر موجود است.

مقاله دیگری مختصر تحقیقی شیرانی تحت عنوان "مولانا ابو البرکات منیر لاهوری" است که شاعر مشهور عهد جهانگیر و شاهجهان بود. این مقاله هم در شماره ماه مه سال ۱۹۲۶ میلادی در اورینتل کالج میگزین چاپ رسیده است.^{۲۰} قبل از این در باره احوال و شرایط زندگی مولانا منیر نوشته نشد. در واقع این اولین مقاله ای جامع در مورد شاعر مولانا منیر است.

شیرانی با استفاده از منابع یاد شده می نویسد که لاهوری در سال ۱۰۵۰ هجری مجموعه رقعات خویش را منتشر نمود و در سال ۱۰۵۲ هجری تذکره یی در احوال شعرای هند نگاشته که اکنون

^{۲۰}. شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود خان شیرانی، جلد ششم، صفحه ۴۴۴.

دستیاب نیست. او شرح قصاید عرفی را نیز نوشت اما این اثر هم ناتمام ماند. شیرانی این نکته را یاد آوری می کند که بیشتر کلام و تصانیف این شاعر که در سال ۱۰۵۵ هجری وفات یافت از بین رفته است.

وقتی که او در دانشگاه پنجاب، لاهور استادیار زبان اردو بود، یکی مقاله ای "درسی برای تعلیم بچه ها" تالیف نموده است.^{۲۱} در این کتاب او درباره زبان های فارسی، اردو و پنجابی صریحاً بحث کرده است.

وی علاوه بر ادبیات، در سکه شناسی هم مهارت عجیبی داشت و از طریق سکه شناسی به نتایج غریبی در مقالات تاریخی نایل شده بود. به همین منظور او نسخه های خطی و سکه ها جمع آوری می کرد. این همه جمع آوری نسخه های خطی او اکنون در دانشگاه پنجاب به نام مجموعه شیرانی محفوظ است.^{۲۲} در مجموعه سکه اش تقریباً دویست سکه طلای، پنج هزار سکه نقره و سه هزار سکه برنج موجوداند. آن چند هزار سکه طلا، نقره و برنز که برای تاریخ نویسی خریدار بود در اواخر زندگی به علت تنگدستی نزد یک نفر بنام مارواری رادا کرشنا جالان در قیمت ۲۳ هزار روپیه فروخت. او در

^{۲۱} - این مقاله در سال ۱۹۳۳ در اجلاس اول "دوئداد اداره معارف اسلامیة"، خوانده شد.

^{۲۲} - شیرانی، حافظ محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه دوازده.

فن عروض نیز مهارت داشت و دربارهٔ این علم نکته های تازه و نظریات دانشمندانه ابراز می کرد.

پروفسور مظهر محمود شیرانی که نوۀ دانشمند پروفسور حافظ محمود شیرانی است، همه مقالات او که در هندوستان و پاکستان پراکنده بود، با تصحیح و مقدمه و ویرایش و با زیر نویسها در هشت جلد جمع آوری کرده است و بنام **"مقالات حافظ محمود شیرانی"** از مجلس ترقی ادب، لاهور منتشر شده است. علاوه از کتاب ها و مقالات سابق الذکر چند مقالات دیگری که حافظ محمود شیرانی تالیف نموده است، در این مجلد نیز اضافه کرده است. آن مقالات هشت جلد قرار ذیل اند:

جلد اول: این جلد درباره زبان اردو و پیرامون آغاز و تکوین آنست که بعداً به اردو در پنجاب منتشر شد.

جلد دوم: زبان اردو و تکامل آن که حاوی چند موضوع است.

جلد سوم: پنج مقاله دربارهٔ ادب کلاسیک اردو است: ۱- میر

قدرت الله قاسم و مجموعهٔ نغز او. ۲- نقد آب حیات مولانا محمد حسین

آزاد. ۳- شمس العلماء محمد حسین آزاد و دیوان ذوق. ۴- میرزا غالب و

کلام اردو و فارسی. ۵- حالی و مستس او.

جلد چهارم: در این جلد نه مقاله پیرامون فردوسی و

شاهنام شامل شده است. در این جلد علاوه بر آن چهار تا مقاله که در

کتاب "چهار مقاله بر فردوسی" منتشر شد، پنج مقاله دیگر نوشته حافظ محمود شیرانی اضافه شده است.

اولین مقاله تحت عنوان "فردوسی: شاعر جاودانه ایران" است. پروفسور محمود شیرانی این مقاله را به مناسبت برگزاری جشن هزاره فردوسی در کلکته نوشت.

دومین مقاله "شرح احوال فردوسی مبتنی بر شاهنامه" که در شرح زندگانی فردوسی و آغاز و انجام شاهنامه و ورود او به غزنین و غیره بحث جالبی بیان کرده است. او همچنان منابع و ماخذی را که فردوسی برای تالیف شاهنامه به دست آورده در این مقاله ذکر کرده است. این مقاله در سال ۱۹۳۰ میلادی در شماره فوریه اورینتل کالج میگزین به چاپ رسانید.

سومین مقاله تحت عنوان "تعلیم فردوسی" است. این مقاله در مجله "رومان"^{۲۳} در شماره اکتوبر، ۱۹۳۸ به چاپ رسیده بود.

چهارمین مقاله بنام "نقد ادبی بر دیباجه قدیم شاهنامه" است. این مقاله در شماره فوریه، ۱۹۲۸ میلادی در مجله "اورینتل کالج میگزین" چاپ شده بود. او این مقاله را برای انتقاد بر مقاله حکیم شمس الله قادری درباره مقدمه قدیم شاهنامه نوشته بود. او در این مقاله اشتباهات زیادی مقاله حکیم شمس الله قادری را نشان داده است.

^{۲۳} انتشارات این مجله "رومان" از سال ۱۹۳۱ تحت نظر اختر شیرانی آغاز شده بود.

پنجمین مقاله بنام "دیباچه قدیم شاهنامه" است. این مقاله نیز در شماره فوریه، ۱۹۲۹ میلادی در مجله "اورینتل کالج میگزین" چاپ شده بود.

جلد پنجم: نقد شعر العجم از رودکی تا عطار نیشابوری نوشته علامه شبلی نعمانی است.

جلد ششم: مقالاتی درباره ادب فارسی در شبه قاره هند که هشت مقاله در این مجموعه آمده است. شعرای قدیم هندوستان، ادب فارسی پیش از گورکانیان، دیوان خواجه معین الدین اجمیری- ترجمه انگلیسی خزاین الفتوح، مثنوی عروۃ الوثقی از شهابی، در حالات زندگی شاعر صلاتی، مولانا ابوالبرکات منیر لاهوری.

جلد هفتم: نقد کتاب "پرتھی راج راسا" که این کتاب در زبان و ادبیات اردو و زبانشناسی شاهکار وی به شمار می رود.

جلد هشتم: مقالات در باره کتب نصاب (درسی)، عروض و سکه شناسی و غیره شامل کتب درسی کودکان، بعضی فرهنگها مانند خالق باری، روش آسان برای یادگیری اوزان رباعی، عروض جدید سکه های قدیم و مربوط به حکومت اولیه اسلامی در سده اول هجری در شبه قاره، نمایش سکه ها و نسخه های خطی است.

پروفسور حافظ محمود شیرانی علاوه بر این کارهای تحقیقی و انتقادی راجع به ادبیات زبان و ادبیات اردو نیز انجام داده است. در آن

زمینه کتب وی "پنجاب میں اردو"، "خالق باری"، و نقد او درباره "آب حیات" دارای ارزش بسیاری است.

۳. حافظ محمود شیرانی از حیث یک شاعر:

حافظ محمود شیرانی هیچ وقت در زبان فارسی شعر نمی گفت.

ولی گهگاهی در زبان اردو شعر های پر معنی به قلم سپرده شد.

در مجله مخزن شماره ماه ژانویه ۱۹۰۵، یک نظم بنام

"نخلستان" منتشر شده بود و آن نظم در روش انگلیسی قلم آورد. در

شماره ماه مه نظم "تیپو سلطان" که قبلاً نوشته شده بود، به چاپ

رسید. زیرا که او درین مورد به پدرش نوشت:

"در مجله مخزن حالا نظم من "تیپو سلطان" منتشر شده

است. شاید آن مجله پیش شما آمده باشد. وقتی من اولین بار

اینرا نوشته بودم و پیش شما خوانده بودم ولی الان این نظم

بعد از تغییر و تصحیح زیاد جالب شده است."

او یک شعر خانم هیمنز را از انگلیسی به اردو ترجمه کرده و

ان در ماه اوت بنام "موت کا وقت" منتشر شده بود. بعداً مقاله "موزة

ویکتوریا آلبرت" در همان ماه در مجله مخزن چاپ شد.

بعضی غزلیات و اشعار که در میان سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۰ در

مجله 'مخزن' و در دیگر رسائل نشر یافته، در همان زمانه به قلم آورده

بود۔ همان سنال او یک نظم ملی ہم شروع کرده ولی به اتمام نرسید۔
امروز جز از چند تا بیت در دست نیست: آن بقرار ذیل اند:

۱

خواست بازوئے شمشیر رانی

اڑی رونق چہرہ ارغوانی

تشدد میں ہے گردش آسمانی

سلف کی ترقی ہوئی اک کھانی

نہ وہ بزم باقی نہ یار باقی

مکررات کے باسی ہیں ہار باقی

۲

وہ یورپ میں ترکوں کا جو خاندان ہے

مسلمانوں کی شان و شوکت وہاں ہے

عجب اس کی قدرت عجب اس کی شان ہے

صلیبوں کے اندر ہلالی نشان ہے

ابھی گونجتی ہے ایا صوفیہ پر

موزن کی آواز اللہ اکبر^{۲۴}

ہمیطور، در اکتوبر ۱۹۰۵ او نوشتن یک قصیدہ در مدح شاہ ایدورد ہفتم شروع می کرد۔ ولی این ہم بیایان نرسید۔ راستی او در این فکر بود کہ آہستہ آہستہ این قصیدہ را تکمیل برساند و در ماہ ژوئن در سال ۱۹۰۶ در موقع سالگرد بادشاہ خواہد بخواند۔ آن قصیدہ بقرار ذیل شروع می شود:

بشر ہے نوع مری میرا شیوہ ہے تسلیم
ازل نے کی ہے مجھے رسم بندگی تعلیم
بتوں کے آگے مراسم جھکا ہے صدیوں تک
گواہ جس کی ہے تاریخ سال ہائے قدیم
تمیز صانع و مصنوع سے نہ تھا واقف
میں فلسفی نہ تھا مشکل تھی اس قدر تفہیم
ابھی ہوئے تھے نہ یزدان و اہرمن پیدا
عدم میں مٹو تھا افسانہ بھشت و جہیم
جہاں میں چار سو سکے تھا دین آذر کا
خلیل بن کے نہ آیا تھا اب تک ابراہیم

^{۲۴}۔ شیرانی، ڈاکٹر مظہر محمود؛ حافظ محمود شیرانی اور ان کی علمی و ادبی خدمات، صفحہ ۴۴۔

بہت زمانہ تھا درکار اس کو جب ہوتا

ظہور واقعہ طور و داستان کلیم

یہ کل کی بات ہے تثلیث کیسے یا توحید

مرے زمانے میں ان کی ہوئی تھی تقسیم^{۲۰}

در سال ۱۹۴۵، یک شعر بہ زبان اردو نوشت۔ بہ وسیلہ این

شعر او ابراز غم و اندوہ خود در بارہ وضع جسمانی اظہار کردہ

است۔ از این شعر معلوم می شود کی اصلاً او از زندگی خویش

مایوس شدہ بود۔

آئی نسیم باغ میں مرغ سحر چلے

اے پانگار اٹھ کہ ترے ہم سفر چلے

ظاہر ہوا اس آدوشد کا نہ دعا

آنے تھے بے خبر وہی ہم بے خبر چلے

پیٹا کیے نصیب کا لکھا تمام عمر

جس کام کو ہم آئے تھے وہ کام کر چلے

جاتے ہیں خالی ہاتھ گلستان دھر سے

اک سنگ آرزو ہے جو سینے پہ دھر چلے

^{۲۰}۔ شیرانی، ڈاکٹر مظہر محمود؛ حافظ محمود شیرانی اور ان کی علمی و ادبی خدمات، صفحہ ۴۵۔

اے رھروان منزل ہستی بتاؤ تو

آنے ہو تم کھاں سے یہاں اور کدھر چلے

مت پوچھ بزم یار کا احوال ہم صغیر

ہنستے ہوئے ہم آئے تھے باچشم تر چلے

ہم ایسے ٹہرے منزل فانی میں جس طرح

آنے سرا میں شب کو مسافر سحر چلے

فرصت ٹہرنے کی نہ ملی باغ دھر میں

مثل نسیم ہم ادھر آئے ادھر چلے

اللہ خیر کیچھو رھزن ہیں گھات میں

آتے ہیں لوگ قافلے کے بے خبر چلے

مجنوں کو کوھکن گئے اور ہم بھی جائیں گے

یعنی وہ ہم سے چند قدم پیشتر چلے

ہر قدم پہ ہے یہاں کھٹکا لگا ہوا

رھرونہ راستے میں کبھی بے خطر چلے^{۲۶}

^{۲۶}۔ شیرانی، حافظ محمود؛ مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد اول، صفحہ ۹۳۔

فصل دوم

ارزیابی انتقادی "تنقید شعر العجم" از حافظ محمود شیرانی

فصل دوم

ارزیابی انتقادی "تنقید شعر العجم" از حافظ محمود شیرانی

"تنقید شعر العجم" یعنی نقدی بر کتاب "شعر العجم" تالیف

شبلی نعمانی یکی از برجسته ترین کار های تحقیقی و انتقادی حافظ محمود خان شیرانی است. شعر العجم از علامه شبلی مشتمل بر پنج جلد است اما اثر گرانمایه محمود شیرانی فقط محدود به دو جلد است که تحت عنوان "تنقید شعر العجم" به چاپ رسیده است.

در این کتاب مباحث گوناگونی آمده است چون تاریخ سیاسی امرا و سلاطین ایران، جغرافیای ایران و کشورهای همجوار، تاریخ تولد و وفات شعرا و خانواده آنها، زمان و روابط شعرا به دربارهای شاهی که نشان دهنده عمق مطالعه و تحقیق شیرانی است. کتاب "تنقید شعر العجم" در دو جلد محدود است و بتفصیل در هر موضوع بحث و بررسی کرده است. همچنین بحث و گفتگو در هیچ کتاب اردو و فارسی یافته نمی شود.

شیرانی به شخصیت شبلی کار ندارد. بلکه اعتراض او بر آن روش رایج است که مؤلفان و نویسندگان ما به جای استفاده از منابع اصلی فقط تقلید می کنند و به جای کار گرفتن از عقل اکتفا به نقل میکنند. محمود شیرانی درین مورد می نویسد:

"راقم این سطور با کمال اطمینان به عرض می رساند که این انتقادهای هرگز فضیلت علمی مولانا شبلی نعمانی را خدشه دار نمی کند. بلکه گونه یی اعتراض است بر آن روش جاری که در آن مولفان و نویسندگان ما به جای تحقیق، از تقلید و به جای عقل از نقل پیروی می کنند. ما حتی این قدر زحمت به خود نمی دهیم که هنگام نوشتن وقایع تاریخی و پرداختن به زندگی افراد، آن وقایع را بر محک عقل بزنیم و درباره صحف و سقم آنها اطمینان حاصل کنیم. بنده با آن افراد نیز موافق نیستم که شعر العجم را صحیفه حسن و عشق می پندارند و نمی خواهند اهمیت تاریخی آن را کم کنند و یا ضرورت انتقاد بر آن جایز نمی شمارند. ----- هدف این انتقاد فراهم کردن هر گونه اطلاعات برای خوانندگان نیست، بلکه می خواهم نظرات مولف شعر العجم را روشنتر سازم."^۱

شیرانی بعد از آن اضافه می کند:

"چون علامه شبلی نعمانی زبان اردو را از تاریخ شعر فارسی تهی احساس کرده بود، شعر العجم را به زبان اردو نوشت. تاکنون بدون استثنا هر کتابی که به زبان اردو در این

^۱ - شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه ۱-۲ (پیشگفتار)،

موضوع نوشته شده، شعر العجم از میان آنها بهترین تالیف به شمار می رود. مردم کشور ما نیز برای قدردانی از او فراخ دلی نشان داده اند و این کتاب تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است. در نوشته های آینده نظر بنده فقط به همین کتاب است و فقط درباره همین نکاتی بحث خواهم کرد که درباره آنها با نقطه نظرات مولانا شبلی نعمانی اختلاف تاریخی یا انتقادی دارم. ----- پس از مطالعه شعر العجم، این عقیده در من پدید آمد که علامه شبلی در زمان تالیف این کتاب، به عنوان یک مؤرخ و محقق از انجام وظایف و حفظ امانت تا حد زیادی غافل بوده است. هر رطب و یابسی که به دست او رسیده، به شرط آنکه جالب توجه و دلچسب باشد، عیناً نوشته است. بعضی اوقات دیده می شود که خود مولانا شبلی نعمانی گفته های خود را در صفحات بعدی رد می کند، یعنی نخست یک رای و عقیده ای را طرح می کند و سپس نظریه دیگری ابراز می دارد. ممکن است علامه شبلی در تاریخ اسلام نظر صائبی داشته باشد، اما در نوشتن احوال شعرای عجم، قلم قدرتمند ایشان لغزشهای زیادی داشته است. در این محدوده خاص، اطلاعات تاریخی وی بسیار محدود است. وی درباره شعرا و دیوانها و آثار ایشان به منابع کافی دسترسی ندارد. در بدو

امر به سال و تاریخ که در فن تاریخ نگاری هنر اصلی و مهم به شمار می رود، توجه کافی مبذول نداشته است و اگر گاهی لزوماً توجهی کرده از اشتباه خالی نیست. بعضی متأخران را در صف متقدمان آورده و بعضی متقدمان را هم بزم و همنشین متأخران ساخته است.^۲

در کتاب شعر العجم اشتباهات تاریخی زیاد وجود دارد، بنابراین محمود شیرانی تا حدی که می تواند بر "شعر العجم" نقد کرده است. هدف شیرانی در این کتاب نشان دادن اشتباهات تحقیقی شبلی است. او می نویسد:

"بسیار از افسانه ها و قصه های غیر تاریخی در شعر العجم مستند و ارجمند شمرده شده است. اشتباهات معمولی که تذکره نویسان در تالیفات خود مکرراً آورده اند و در ادبیات، زبان زد خاص و عام ساخته اند، در صفحات شعر العجم عیناً دیده می شود. ابیات یک شاعر به نام شاعر دیگری نوشته شده است. معمولاً محقق یا مؤرخ درباره بعضی مسایل اجتهاد به کار شاعر می برد، اما مولانا شبلی حتی در مواقع بسیار ضروری از اجتهاد خودداری کرده است. وقتی درباره یک واقعه، روایت مختلف آمده است، مولانا شبلی

^۲ - شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه ۳-۴.

مانند یک حاکم خوش خلق که می خواهد میان مدعی و مدّعی علیه صلح برقرار کند، هر دورا راستگو می شمارد و بدون هیچ گونه بحث و اظهار نظر درباره دو، گام به جلو می گذارد و از موضوع می گذرد. چنین به نظر می رسد که شاید اینگونه روایات برای او به عنوان باقیات صالحات بزرگان به شمار می آیند که بحث و تحقیق پیرامون این موارد و غلط شمردن آنها خلاف ادب است.

کی توانم دید زاهد جام صهبا بشکند

می پرد رنگم حبابی گر به دریا بشکند"^۳

به هر حال، اعتراضی که محمود شیرانی در خلاف "شعر العجم" دارد، اول این است که علامه شبلی گهگاهی به چیزهای که فقط در مورد علاقه و رنگینی خود بوده اهمیت داده است. او فقط در دنبال مقصد خود بود ولی پژوهشی و بررسی بخوبی نکرده است، داستان های غیر تاریخی در "شعر العجم" جای گرفته است، چیز های که تذکره نگاران زیاد توجه داده اند شبلی در این کتاب توجه نداده است. ابیات یک شاعر را به شاعر دیگر نسبت داده است، او در برخی از مسائل مهم اجتهاد را بکار نبرده است، اطلاعاتی که به آسانی دست او

^۳ شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه ۴ -

رسیده بود آنها را بکار برده است، بکار بردن تاریخ و سال زیاد توجه نداده است.

در کتاب "تنقید شعر العجم" هنر تحقیق پروفیسور محمود شیرانی به اوج کمال رسیده است. بزرگترین رازهای موفقیت فوق العاده ای صفت در میان تاریخ ادبیات فارسی موجوداند. نظر عمیق او در خصوصیات زبان های هر عصر این طور توانایی غیر معمولی در تاثیرش باعث شد که از کلام شاعر و نویسندگان عهد آن کلام را می تواند تعیین بکند. به طور کامل این نوع سبک از تحقیق در کتاب "تنقید شعر العجم" مشاهده می شود. بر اساس شواهد داخلی یا کلمات از خود شاعر در میان همه پژوهشگران زبان فارسی او برجسته تر هست و روش تحقیق او در میان محققان کم نظیر است.

الان برای آشکار شیوه نقد پروفیسور شیرانی چند نمونه از انتقاد های وی که بر نکات مختلف کتاب "شعر العجم" نوشت، یادآوری می شود و نمونه هایی از اختلاف رأی بین شبلی و شیرانی عیناً نقل بشود.

در بحث مربوط به رودکی در مورد نام، ناحیه رودک، نابینای مادر زاد شدن رودکی و سال وفات او اینکه نظم کلیده و دمنه بفرمایش امیر نصر سامانی بلکه به امیر وزیر روشنفکر وی ابوالفضل بلعمی سروده شده به شیوه مدلی با اتکاء از مأخذ معتبر بحث کرده است. شیرانی اولین محقق است که اشعار اصیل رودکی را تشخیص داده و در مورد آن بحث مفصلی نموده است. درین زمینه اشعاری را که شبلی

در کتاب "شعر العجم" به رودکی منسوب کرده است، شیرانی آنرا به ارائه دلایل موثق ثابت کرده است که آن اشعار از قطران تبریزی است نه از رودکی، و نمونه اصیل کلام رودکی همان است که در لغت فرس اسدی طوسی، تاریخ بیهقی، لباب الالباب محمد عوفی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، معیار الاشعار، حدایق السحر، فرهنگ جهانگیری و فرهنگ رشیدی ضبط گردیده است.

شیرانی سپس در مورد اشعار رودکی بر اساس منابع معتبر نظریات شبلی را رد نموده است که رودکی اولین شاعر صاحب دیوان فارسی بوده، بلکه بقول او قبل از رودکی نیز شعرای صاحب دیوان وجود داشته اند. او می نویسد:

"اسدی طوسی که در ربع سوم قرن پنجم فرهنگ معروف خود لغت فرس را نگاشته برای شیوه استعمال الفاظ ابیات استادان شاعر را ذکر کرده است که اغلب شامل نمونه کلام شعرای سامانی است. اگر اسدی دیوان شعرا را نداشت، نمی توانست کتاب لغت خود را تکمیل نماید."^۴

شیرانی در مورد نام اصلی و زادگاه فردوسی با شبلی اختلاف نظر دارد که اینک با نقل قول شبلی مبادرت کنیم. درباره نام فردوسی شبلی می نویسد:

^۴ - شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد پنجم، صفحه ۳۷.

"نام وی حسن بن اسحق بن شرف و تخلص فردوسی بود.
مطابق گفته دولت‌شاه بعضی جاها وی نام خود را شرف شاه
منیری آورد. در مجالس المؤمنین بر اساس حواله های
بعضی مؤرخین نام پدر وی منصور بن فخرالدین احمد بن
مولانا فرّخ ذکر شده است."^۵

سپس در مورد زادگاه فردوسی علامه شبلی مینویسد:
"دربارۀ محل تولد او نیز اختلاف کرده اند. در چهار مقاله
آمده که روستایی به نام "باژ" در نواحی طبرستان بود و
فردوسی از اهالی همان روستا بود."^۶

اما در کتاب "تنقید شعر العجم" شیرانی درین مورد چنان آورده است:

"چون به چهار مقاله نگاه می کنیم، در آنجا آشکارا نوشته
شده است که: 'استاد ابولقاسم فردوسی از دهاقین طوسی بود
از دیهی که آن دیه را "باژ" خوانند و از ناحیه طبران است.'
طبرستان کجا و طبران کجا؟ علامه شبلی سخت به اشتباه
افتاده است. منطقه کوهستانی شمالی ایران را که در ساحل
دریای خزر قرار دارد، طبرستان گویند. از حدود دامغان
گرفته تا کوهستان ری، همه در منطقه طبرسان واقع است.
این منطقه به معنی گسترده تر به "دارالمرز"، یعنی گیلان،

^۵. نعمانی، علامه شبلی؛ شعر العجم، صفحه ۹۳.

^۶. نعمانی، علامه شبلی؛ شعر العجم، ص ۹۴، ترجمه فارسی، سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، ص ۷۱

مازندران، دیلمان، رستم دار و جرجان (گرگان) اطلاق می شود. طبران یا طابران نام شهری است در طوس- طوس شامل دو شهر بود و مجموعه آن دو را "طوس" می گفتند. نام نخستین شهر "طبران" و دیگری "نوقان" بود. در تاریخ ابوالفضل بیهقی نام "طبران" آمده است: "پس براین عزم سوی طبران طوس رفت."^۷

نا گفته نماند که شیرانی در همین بحث فردوسی و شاهنامه نکات مورد اختلاف خود را با شبلی نیز بیان کرده است مانند مآخذ احوال زندگی فردوسی، شغل او، و اینکه فردوسی در کدام منطقه شاهنامه را آغاز کرد، مذهب فردوسی، روابط محمود و فردوسی، هجویه منسوب به فردوسی، اشعار فردوسی و سر انجام اینکه دقیقی نخست به نظم شاهنامه پرداخته است.

شبلی مربوط به هجوگویی انوری در شعر العجم می نویسد:

"اساساً هجو گویی از میان اقسام سخن باطبیعت انوری مناسبت مخصوص داشته است و لذا در این قسمت معانی نغز و مرغوب ایجاد میکرد، شعریکه از زبان وی خارج میشد فوراً در همه جا اشاعت می یافت، او بقدری کم ظرف و کم حوصله بود که باندک رنجشی که از کسی پیدا میکرد

^۷- شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه ۸۳،

بلافاصله شروع بهجو مینمود و بواسطه همین نقص و عیبی
که در وجود او بوده است تمام دنیا را با خودش دشمن کرده
بود.^۸

شیرانی درین قسمت اختلاف نظریات خود را با بحث مفصلی
اظهار می کند و درین ضمن می نویسد:

"انوری که در یکی از دوران های تاریخ کشور با شعر خود
کوشیده است که کارنامه یی بزرگ فراهم آورد و در تمام
زندگی شرافت طبع و جسارت اخلاقی به منصفه نمایش
گذاشته است، مولانا شبلی از کمالات وی تنها همین قدر به
خاطر دارد که در هجو موضوعات بسیار جالب و لطیف
یافته است و زود رنج و نازک طبع است."^۹

همینگونه علامه شبلی در مورد وفات انوری مینویسد:

"انوری بقول دولت شاه بسال ۵۴۷ هجری در بلخ وفات
نمود و در جنب قبر سلطان احمد خسرویه مدفون گردید"^{۱۰}

شیرانی درین زمینه اختلاف نظر خود را چنان ابراز میدارد:

^۸ - علامه، شبلی نعمانی؛ شعر العجم، ترجمه به فارسی سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، جلد اول، صفحه ۲۱۰-۲۱۱.

^۹ - شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه ۱۶۷.

^{۱۰} - علامه، شبلی نعمانی؛ شعر العجم، ترجمه به فارسی سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، جلد اول، صفحه ۲۱۳.

"درباره تاریخ وفات انوری اختلاف نظر زیاد است. پروفیسور براون طبق گفته پروفیسور ژوکوفسکی تاریخهای زیر را آورده است: در آتشکده نسخه خطی سال ۵۵۶ه. و در همان کتاب چاپ بمبئی سال ۵۵۹ه. در تقویم التواریخ حاجی خلیفه ۵۴۷ه. در مرآت الخیال پیرخان لودی ۵۴۹ه. در هفت اقلیم ۵۷۰ه. در مجمل فصیحی ۵۸۵ه. در خلاصه الاشعار تقی کاشی ۵۸۷ه. و در مرآت العالم ۵۹۲ه. آمده است. تاریخی که دولت شاه سمرقندی داده، به هر حال غلط است، زیرا در رابطه با 'واقعه طوفان باد'، نام انوری هم آورده می شود و تاریخ آن 'طوفان' ۵۸۲ه. است. بنابراین باید تاریخ وفات انوری پس از آن سال اتفاق افتاده باشد."^{۱۱}

علاوه بر این شیرانی در بخش های متعددی دیگر مانند احوال زندگانی، مذهب، ممدوحین و شاعری انوری و چاپ کلیات وی نیز بحث های مفصلی و محققانه ای که در "شعر العجم" یافته نمی شود، در کتاب خود اضافه کرده است.

شیرانی در کتاب "تنقید شعر العجم" بطور خصوصی در حدود دویست صفحه مربوط به شیخ عطار نگاشته است. به طور احسن از

^{۱۱} - شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه ۱۷۹.

اشتباهاتی انتقادی به عمل آورده است که علامه شبلی در کتاب "شعر العجم" راجع به عطار مرتکب شده است. نخستین مسئله اصلاً ایراد شیرانی بر این نکته است که چرا شبلی نعمانی بتکرار شیخ عطار را خواجه عطار گفته است. شیرانی نوشته است:

"می دانیم که حتی امروز هم کلمه 'خواجه' را با نام هر شخص نمی توان بکار برد تا چه برسد به زمان عطار! قدما برای داشتن لقب 'خواجه' هیچگونه تعلیم و آموزش خاصی را لازم ندانسته اند. این لقب همراه با نام یا طبقات مخصوصی به کار می رود. مثلاً کسانی که دارای مقامات و مناصب دولتی هستند یا امرا و وزرا و دبیران پادشاهی و غیره. به علاوه شخص دیگری با نام 'خواجه عطار' در تاریخ معروف است که در قرن نهم هجری وفات یافته است و نام کامل وی 'خواجه علاء الدین عطار' است."^{۱۲}

شیرانی بر اساس تحقیقات وسیع خود بعضی از کتب منسوب به شیخ عطار را که تعداد آنها گاهی به صد میرسد اصلاً از شیخ عطار نمیداند. بنابراین شیرانی فهرستی (از سی و پنج کتاب منسوب به عطار) ترتیب داده است که از آنجمله فقط ده کتاب را اثر واقعی عطار میدانند.

^{۱۲} - شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد پنجم، صفحه ۴۳۷.

در زبان و ادبیات فارسی کتابهای متعدد نوشته شده است و بعضی از آنها شهرت بسیاری هم کسب کرده است. همانطور "شعر العجم" هم در هندوستان و خارج شهرت خاصی و یک مقام جاودان کسب کرده است. نیز علاقه و ذوق علامه شبلی نعمانی به تحقیق و پژوهشی خیلی دقیق بود. اگر کارهای محققانه علامه شبلی وجود ندارند، شخصیت بزرگ مانند محمود شیرانی هم پیدا نمی شود. چراغ از چراغ روشن می سازد. چراغی که علامه شبلی روشن کرده است از نور آن دیگر چراغ هم روشن شده است.

در واقع، می توان گفت که روایت پژوهشی در هند پس از علامه شبلی به وجود آمده است. در هند محمود شیرانی به شبلی نعمانی را پیروی کرده است. علامه شبلی و حافظ محمود شیرانی هر دو محقق زمینه جداگانه هستند. علامه در تحقیق پادشاه بود. علامه این طور محقق نبود که به دیگران نظر بکند و سال و تاریخ تولد و مرگش را بدرستی تشخیص بنماید. او محقق بود برای بررسی شعر و ادبیات فارسی. آنچه که او در مورد شعر فارسی نوشته است واقعاً قابل ستایش است. او چه نوشته است آن مهم نیست بلکه او در چه روش تحقیق کرده است آن مهم است. زیرا که او بزرگترین انشاء پرداز بود.

حتی ناقدان ادب فارسی معتقدند که انتخاب اشعار فارسی در آن کتاب، سطح عالی دانش و ذوق نویسنده را نشان می دهد، ادوارد براون انگلیسی در تاریخ ادبی ایران تالیف خود که چهار مجلد است،

نه فقط به تحقیقات شبلی در بسیاری از موارد اتکاء نموده، بلکه در انتخاب اشعار هم از کتاب وی استفاده کرده است. از نظر تحقیقات ادبی کتاب "شعر العجم" یک مقام بلند حاصل کرده است.

ولی بر خلاف این، حافظ محمود شیرانی نیز یک محقق مشهور و منتقد تحقیق بود. اما زمینه تحقیق و انتقاد او محدود بود. کارهای تحقیقی او که متعلق به ادبیات فارسی انجام داده است برای ما درکار پژوهشی مانند راهنما است. ولی آنچه که او در مورد کتاب "شعر العجم" انتقادی بررسی کرده است قابل ستایش است.

بعد از خواندن "نقد شعر العجم" نام غالب دهلوی و مؤلف "برهان قاطع" در ذهن می آید، در "برهان قاطع" غالب مؤلف این کتاب را مثل یک دشمن تصوّر کرده است و مؤلف را دشنام داده است. همین طور، حافظ محمود شیرانی در کتاب "تنقید شعر العجم" انتقاد شدید و ایراد بلیغ علیه شبلی اظهار نموده است. او علیه "شعر العجم" و علامه شبلی لهجه تمسخر و حقارت آمیز بکار برده است که برای جهان علمی مناسب نیست. مثلاً "خدا می داند که آقای شبلی چرا مؤلف مجالس المؤمنین را بدنام کرده است؟" ---- "طبرستان کجا و طبران کجا؟ علامه شبلی سخت به اشتباه افتاده است." ---- "خدا می داند که از کجا منبع گرفته است و با کی منسوب کرده است؟"

در زمان علامه شبلی مواد های موثق و وسائل فراوان در دست نبود و ولی محمود شیرانی با مواد های زیادی استفاده کرده است و

وسائل فراوان داشته بود. عهد شبلی دوره تهاجم بود و روشنفکران برای آزادی هند در مبارزه مشغول بودند. همین سبب در فراهم مواد برای علامه مشکلات زیادی وجود داشت. علامه شبلی سعی خود دریابی خصوصیات شعر و تحقیق ارزش آن صرف نموده است و برای این جهد شدید کرده است. به هر حال، ما می توانیم او را مانند یک انشا پرداز چون محمد حسین آزاد و خواجه حسن نظامی نام بدهیم.

این هم درست است که نوشته های محمود شیرانی برای همه ما ارزشمند هست. ولی لهجه ای که بر خلاف شبلی نعمانی استعمال کرده است برای پژوهشگران و ادباء مناسب نیست. خواه او مصنف مجمع الفصحا باشد یا مؤلف آتشکده آزر، خواه مؤلف لباب الالباب باشد یا دولت شاه سمرقندی، خواه علامه قزوینی باشد یا دهخدا، خواه علامه شبلی باشد یا حافظ محمود شیرانی، منتها به ما اطلاعات کم یا بیش داده اند. ما باید آنها را احترام بگذاریم ناکه بر خلاف آنها لهجه نادرست استعمال بکنیم.

به هر حال، اگر در تحقیق اختلاف وجود ندارد محقق چه کار دارد. کار محققان این است که اشتباهات و مشکوکات که در تحقیق پیش می آیند نشان بدهد و حل آنها جستجو بکند و برای ازاله اغلاط به منابع اصلی رجوع بکند و از وسیله منابع اصلی اشتباهات و مبهمات را رفع کند.

شیرانی برای ذکر رودکی در کتاب "تنقید شعر العجم" نوشته

است:

"برای نمونه علامه شبلی از غزل‌های رودکی، ابیات زیر را

انتخاب کرده است:

ای جان من از آرزوی روی تو پژمان

بنمای یکی روی و ببخشای برین جان

دشوار نمایی رخ و دشوار دهی بوس

آسان بربایی دل و آسان بیری جان

نزدیک من آسانی تو باشد دشوار

نزدیک تو دشواری من باشد آسان

(شعر العجم، ص ۳۷)

این ابیات در حقیقت از تشبیب یک قصیده قطران تبریزی

گرفته شده که در مدح امیر ابو نصر مملان سروده شده

است.^{۱۳}

ولی تا یک زمان اشعار قطران تبریزی به نام رودکی منسوب

بود. بنابراین اگر علامه شبلی با پیروی این روایت قدیم آن شعر را به

نام رودکی نسبت داده است، فکر می‌کنم که اشتباه بزرگ نیست.

^{۱۳} - شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه ۱۹-۲۰.

به هر حال، خدمت برجسته و پرارج شیرانی به ادبیات فارسی که بزبان اردو صورت گرفته، اهمیت شایانی دارد و از هر حیث درخور توجه دانش پژوهان می باشد. تحقیقات بسیار فاضلانه پروفیسور شیرانی پیرامون شعر العجم شبلی نعمانی و موضوعات مهم دیگر راجع به ادبیات ایران و هندوستان مورد تحسین و تمجیر مردم مشرق زمین و مستشرقین واقع شده است.

آن طوری که کتاب "آب حیات" در تاریخ ادبیات اردو شهرت گرفته است همانطور کتاب "شعر العجم" هم در ادبیات فارسی یک مقام خاصی کسب کرده است. حافظ محمود شیرانی برای نشان دادن اشتباهات که شبلی نعمانی در "شعر العجم" انجام داده است، در کتاب "تنقید شعر العجم" به قلم سپرده است. قسمتی از کتاب "تنقید شعر العجم" در مجله "اردو" (اورنگ آباد) از ماه اکتبر ۱۹۲۲ تا ژانویه ۱۹۲۷ مستقیماً منتشر می شد. بعد از تکمیل این کتاب بشکل یک کتاب از طرف "انجمن ترقی ادب" (هند) در دو جلد انتشار یافت.

اما این تصادف عجیب و غریب بود که مثل انتقاد "آب حیات" کتاب "تنقید شعر العجم" هم کاملاً تکمیل نشد. این کتاب ارزشمند با شهید بلخی شروع شده و در معرفی کمال اسماعیل تمام شده است. در این کتاب انتقادی محمود شیرانی نه فقط اشتباهات شبلی نعمانی را نشان داده است بلکه تا حدی که می توان کوشیده است که آن اشتباهات

را حل بکند. از این لحاظ کتاب "تنقید شعر العجم" بسیار ارزش و اهمیت دارد.

هر یک صفحات "تنقید شعر العجم" پر از جستجوی وسیع، تحقیق دقیق و جمع آوری اطلاعات است. نمونه های جستجوی پژوهشی و نقد و بررسی که شیرانی در کتاب "تنقید شعر العجم" ارائه داده است، در این مورد علامه شبلی نمی تواند با محمود شیرانی رقابت بکند.

به هر حال، الآن ارزیابی انتقادی کتاب "تنقید شعر العجم" را یک کمی بررسی بکنم. بعد از اصلاح و تصحیح که محمود شیرانی در کتاب "تنقید شعر العجم" راجع به "شعر العجم" کرده است، به سبب آن ارزش و اهمیت "شعر العجم" افزایش یافته است. از این مورد هم کتاب "تنقید شعر العجم" بسیار اهمیت دارد.

ارزش و اهمیت "تنقید شعر العجم" می توان بر چند نقطه تقسیم می کنم. آنها بقرار ذیل اند:

(الف) در مورد رفع اشتباهات اطلاعات تاریخی "شعر العجم":

بدون فکر آینده علامه شبلی بسیار اطلاعات تاریخی در کتاب "شعر العجم" اشتباه نوشته است. شیرانی آن اطلاعات غلط را نشان داده است و با شواهد داخلی و منابع اصلی آنها را حل کرده است. درین مورد شیرانی می گوید:

"بسیاری از افسانه ها و قصه های غیر تاریخی در شعر العجم مستند و ارجمند شمرده شده است. اشتباهات معمول که تذکره نویسان در تالیفات خود مکرراً آورده اند و در ادبیات، زبان زد خاص و عام ساخته اند، در صفحات شعر العجم عیناً دیده می شود."^{۱۴}

مولانا نوشته است که رودکی مادرزاد نابینا بود، برای الپتگین می نوشت که او در غزنه برای مدت شانزده سال حکمرانی کرده بود، اسم یک فرمانروای ماژندران اسپهبد نوشته است، اسدی طوسی را وزیر هلاکو نوشته است. محمود شیرانی در کتاب "تنقید شعر العجم" این نوع اشتباهات را بطور استدلال بررسی کرده است. به طور مثال درباره نابینا بودن رودکی نظریات خود را این طور بیان نموده است:

"بعضی از محققان مثلاً دکتر اته و دیگران نابینایی رودکی را قطعاً نفی کرده اند، اما شکی نیست که درباره نابینایی رودکی اسناد و شواهدی از معاصران وی در دست نیست. --- اما در این هم هیچ شک و شبهه نیست که وی کور مادرزاد نبود، چنانچه در شرح یمینی به استاد شارح، نجاتی نوشته است و نجاتی نیز بر گفته سعدنامه رشیدی استناد جسته و می گوید که در آخر عمر در چشم رودکی میل

^{۱۴} - شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه ۴.

کشیده اند، رودکی کتاب کلیله و دمنه را چنان که بعداً در بیان فردوسی معلوم خواهد شد در زمان نابینایی تدوین کرده بود.^{۱۵}

بعداً سعید نفیسی هم در این مورد بحث کرده است و همان نتیجه که شیرانی رسیده است او هم اشکار کرده است. شیرانی از ماخذ های متعدد چون دیباجه قدیم شاهنامه، هفت اقلیم، تاریخ فرشته، چهار مقاله با مثالها معتبر این اشتباهات مولانا را حل کرده است. در این زمینه این کتاب خیلی ارزشمند است.

(ب) در مورد حل کردن تاریخ و سال وفات شاعران:

یکی از بزرگترین ارزش های کتاب "تنقید شعر العجم" این است که او در این کتاب تاریخ و سال تولد و وفات شاعران را با تحقیق دقیق درست نشان داده است.

مولانا درباره تاریخ وفات رودکی ۳۰۴ هـ می داند. ولی شیرانی مبتنی بر گواهی "انساب السمعانی" تاریخ وفات رودکی ۳۲۹ هجری تذکر داده است. همین طور در کتاب "شعر العجم" تاریخ وفات عماره مروزی ۳۲۵ هـ درج شده است، ولی محمود شیرانی دو بیت از مروزی نقل کرده می نویسد:

^{۱۵} - شیرانی، حافظ محمود؛ تنقید شعر العجم، صفحه ۱۴.

"بدیهی است برای آنکه عماره مروزی بتواند چنین مدیحه
یی درباره سلطان محمود بسراید لازم است که بیست و سه یا
بیست و چهار سال پس از تاریخ فوق هم زنده بوده باشد."^{۱۶}

تاریخ وفات سالهای امیر سبکتگین، امیر منوچهر و انوری به
ترتیب ۳۷۳هـ، ۴۱۱هـ، ۵۴۷هـ در شعر العجم درج شده است. محمود
شیرانی می گوید که سالهای وفات آنها به ترتیب ۳۸۷هـ، ۴۲۴هـ،
۵۸۲هـ می باشد. تاریخ وفات مولانا نظامی در "شعر العجم" ۵۹۶هـ.
درج شده است، ولی شیرانی در این باره می گوید: "او پس از ۶۰۷هـ.
زنده بود".

همین طور شبلی نعمانی تاریخ وفات شاعران را بدون تحقیق
درج کرده است. ولی محمود شیرانی بعد از تحقیق دقیق تاریخ وفات
شاعران را درست نشان داده است.

(ج) در مورد اصلاح اسم شاعران و شخصیات کم مشهور:

شبلی نعمانی در مورد اسم و لقب اشخاص کم مشهور زیاد توجه
نداده است و اسم آنها در کتاب "شعر العجم" غلط ضبط کرده است.
مثلاً اسم شاعران کم شناخته شده دوره سامانی چون اعجمی،
ابوالعباس زنجی و غیره را در کتاب "شعر العجم" از حیث اشتباه
نوشت. ولی شیرانی نظریات خود را این طور ظاهر می کند:

^{۱۶} - شیرانی، حافظ محمود؛ تنقید شعر العجم، صفحه ۵۱.

"پس از تلاش و جستجوی بیهوده به این نتیجه رسیده ام که شاعری به نام "اعجمی" وجود ندارد. اگر در عرصه تاریخ قیاس و گمان مجاز بود، می توانستم بگویم که مولانا شبلی نعمانی ذیل نام "اعجمی" شاعری به نام "آغاجی" را رسوا کرده است. نام کامل این شاعر امیر ابوالحسن علی بن الیاس آغاجی البخاری است. او در زمان نصر سامانی حکمران کرمان بود و پس از سی و هفت سال حکومت، سپاهیان از مظالم او به تنگ آمدند و فرزندش "الیسع" را به امارت بر گزیدند. ابو الحسن به بخارا برگشت و به سال ۳۵۶ ه. وفات یافت. مؤسس سلسله آل الیاس همان شخص است. به قول ثعالبی، در *تتمة الیتیمیة* دیوان اشعار فارسی وی بسیار معروف بوده است. عوفی نیز درباره او همان مطالب را گفته است. بیتی از او در لغت فرس اسدی نیز یافته می شود. نامش ابو علی الیاس نوشته شده است، چنانکه در تاریخ گزیده و سیاست نامه هم آمده است.

نام سوم، ابوالعباس زنجی است. نام کامل وی ابوالعباس فضل بن عباس ربنجی است. ربنجن (به فتح "را" و کسر

"با" و سکون "نون" و فتح "جیم" و سکون "نون" نام
شهری است در سغد سمرقند.^{۱۷}

همان طور شبلی اسم یک استاندار طوس که در زمان فردوسی
زیست، "سلان خان" نوشته است. ولی درباره این محمود شیرانی می
گوید:

"وقتی که من نام سلان خان را خواندم بسیار متعجب شدم که
این نام افغانی در تاریخ غزنویان از کجا وارد شده است؟ با
مراجعه به مقدمه بایستقری معلوم شده است که این کلمه در
اصل "ارسلان خان" بوده است، اما پسوند "خان" برای من
قابل قبول نبود، زیرا در آن روزگار "خان" فقط در مورد
پادشاهان ترک به کار می رفت. سرانجام با مراجعه به تاریخ
معلوم شده که "ارسلان خان" در حقیقت همان "ارسلان
جاذب" است که غلام و سپه سالار معروف سلطان محمود
بود. به قول عیتی، این مرد در سال ۳۸۹ هـ. حاکم طوس
شد."^{۱۸}

همین طور شبلی اسم یک دبیر سلطان محمود را "میر منشی
بدیع الدین" نوشته است. ولی محمود شیرانی می گوید:

^{۱۷} - شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر
توفیق سبحانی، صفحه ۵۴-۵۵.
^{۱۸} - شیرانی، حافظ محمود؛ تنقید شعر العجم، صفحه ۸۹-۹۰.

"در میان دبیران سلطان محمود هیچ کس به نام بدیع الدین نبوده است و نامهایی که در پایان آنها "الدین" می آید در آن زمان رواج نداشته، بلکه خیلی پس از آن روزگار رایج شده است."^{۱۹}

همینطور محمود شیرانی با شواهد و دلایل داخلی اسم شاعران را اصلاح کرده است در این زمینه کتاب "تنقید شعر العجم" یک نقش مهمی ایفاء نموده است.

(د) خطای شبلی درباره محلات و نسبت های شاعران و نقش شیرانی در این زمینه:

محمود شیرانی در مورد تعیین محلات و نسبت های شاعران هم نقش مهمی ایفاء نموده است. شبلی نعمانی از منابع چهار مقاله جای تولد فردوسی را روستایی بنام "باژ" از نواحی طبرستان نوشته است.

"درباره محل تولد او نیز اختلاف کرده اند. در چهار مقاله آمده که روستایی به نام "باژ" در نواحی طبرستان بوده و فردوسی از اهالی همان روستا بود"^{۲۰}

در این مورد نظریات شیرانی این طور است:

"طبرستان کجا و طبران کجا؟ علامه شبلی سخت به اشتباه افتاده است. منطقه کوهستانی شمالی ایران را که در ساحل

^{۱۹} - شیرانی، حافظ محمود؛ تنقید شعر العجم،، صفحه ۹۲.
^{۲۰} - نعمانی، علامه شبلی؛ شعر العجم، جلد اول، صفحه ۹۴.

دریای خزر قرار دارد، طبرستان گویند. از حدود دامغان گرفته تا کوهستان ری، همه در منطقه طبرستان واقع است. این منطقه به معنی گسترده تر به "دارالمرز"، یعنی گیلان، مازندران، دیلمان، رستم دار و جرجان (گرگان) اطلاق می شود. طبران یا طابران نام شهری است در طوس.^{۲۱}

(ه) اختلافات در رأی ناقدین در کتاب "شعر العجم" و نظریات شیرانی راجع به این:

در این مورد شیرانی از بعضی بیانات شبلی نعمانی اختلاف کرده است و راجع به این محمود شیرانی نظریات خود را در کتاب "تنقید شعر العجم" انکشاف کرده است: مثلاً

۱- سبب شهرت رودکی این است که او اولین شاعر صاحب دیوان بود.

۲- سبک سرودن قصیده که رودکی اختیار کرده است تا حالا رواج دارد.

۳- همان طوری که کمال اسماعیل رباعیات را پیشرفت داده است، شاعران بعدی نمی توان با او رقابت کنند.

۴- در شاعری صوفیانه فارسی چهار تا شخص مشهور بودند: سنائی، اوحدی، مولانا روم و خواجه فرید الدین عطار. در باره این

^{۲۱} شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه ۸۳.

شیرانی می نویسد که اوحدی شاعر نبود و اوحدی تخلص او هم نبود. اما در ادبیات فارسی بعد از اوحدی بهترین شاعران صوفیه پیدا شدند.

(و) عدم اجتهاد محققانه در "شعر العجم" و غلط گیری شیرانی:

شبلی نعمانی در کتاب شعر العجم در مواقع بسیار ضروری از اجتهاد خودداری کرده است. درباره این خطای "شعر العجم" شیرانی می نویسد:

"معمولاً محقق یا مؤرخ درباره بعضی مسایل اجتهاد به کار می برد، اما مولانا شبلی حتی در مواقع بسیار ضروری از اجتهاد خودداری کرده است. وقتی درباره یک واقعه، در روایت مختلف آمده است، مولانا شبلی مانند یک حاکم خوش خلق که می خواهد میان مدعی و مدعی علیه صلح برقرار کند، هر دو را راستگو می شمارد و بدون هیچ گونه بحث و اظهار نظر درباره هر دو، گام به جلو می گذارد و از موضوع می گذرد. چنین به نظر می رسد که شاید اینگونه روایت برای او به عنوان باقیات صالحات بزرگان به شمار می آیند که بحث و تحقیق پیرامون این موارد و غلط شمردن آنها خلاف ادب است."^{۲۲}

مثلاً شبلی نعمانی درباره ابیات "گشتاسب نامه" دقیقی دو تا روایت را نظر کرده است چون یک هزار و بیست هزار ولی بعداً

^{۲۲} - شیرانی، حافظ محمود؛ تنقید شعر العجم، صفحه ۳

درباره این هیچ تصمیم‌گیری نکرده است. محمود شیرانی این روایت فردوسی را ترجیح داده است که تعداد ابیات "گشتاسب‌نامه" یک هزار دانسته است. همچنان دانش خود در ترجیح روایت درست نشان داده است و نام خود را از حیث یک نقاد به اوج رسانیده است.

(ز) توجه به تصنیفات معتبر و اظهار رأی خود:

بعضی اوقات مولانا شبلی نعمانی بدون نظر کردن منابع اصلی در تحریر رأی خود را ظاهر کرده است ولی رأی شیرانی همیشه مبتنی بر تصنیفات معتبر است. درباره این شیرانی می‌گوید که شبلی بدون مطالعه کلیات انوری فقط مبنی بر آتشکده آذر آثار انوری را فحش گفته است. همین‌طور شبلی نعمانی مثنوی "همای همایون" خواجه کرمانی را مثنوی رزمی نامیده است. شیرانی می‌گوید که این "همای همایون" فقط نظم عشقی است و با نظم رزمی هیچ ربط ندارد.

(ح) نظریات شیرانی در مورد بیان متناقض شبلی نعمانی:

قضاوت محمود شیرانی در مورد بیان متناقض که در کتاب "شعر العجم" دیده می‌شود، بسیار اهمیت دارد. بعضی اوقات در "شعر العجم" دیده می‌شود که مولانا شبلی نعمانی درباره یک چیزی سخن می‌گوید و بعد در صفحات بعدی رد می‌کند. نخست یک عقیده‌ی را طرح می‌کند و سپس نظریه دیگری ابراز می‌کند. الآن چند تا بیان متناقض شبلی را ببینیم:

"او بقلم فردوسی کتابی مثل شاهنامه تألیف کرد و از این اقدام مبتنی بر عجم گذاشت که خود عجم گو آنوقت از بین رفته اما کارنامه اش هنوز باقی است و کسی نتوانسته است آنرا از بین ببرد."^{۲۳}

ولی در همان کتاب خودش می نویسد:

"فکر معمولی این است که فردوسی شاهنامه را بدستور سلطان محمود تألیف نموده است ولی این هم سراسر غلط است. فردوسی خودش سبب تصنیف این کتاب نوشته است."^{۲۴}

همین طور در کتاب شعر العجم بیان های متناقض بسیار یافته می شود. درین مورد شیرانی نوشته است که از این نوع تخالف و تضاد ها بدترین چهره "شعر العجم" هست.

(ط) توجه به صحت متن:

در تحقیق ادب درستی متن بی حد ضروری است ولی از قول محمود شیرانی درین باره شبلی نعمانی هیچ توجه نداده است. شیرانی در صحت متن زیاد متوجه بود و در کتاب "تنقید شعر العجم" یک نقش مهمی انجام داده است. که یک شعر عنصری را شبلی این طور می نویسد:

^{۲۳} - نعمانی، علامه شبلی؛ شعر العجم، جلد اول، صفحه ۵۹.
^{۲۴} - همان، صفحه ۱۱۳.

چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش

عطا گرفت به نظم کليله در کشور

در خلاف این دلیل شیرانی این طور است:

"در این عبارت، علامه شبلی دو اشتباه عمده مرتکب شده است:

از بیت بالا، تذکره نگاران نکات بسیار عجیبی استنباط کرده اند. در

'مفتاح التواریخ' به نقل از صاحب هفت اقلیم چنین آمده است:

چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش

عطا گرفت به نظم کليله و دمنه

در "مرآت الخیال" همین بیت به صورت مطلع در آمده است:

چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش

عطا گرفت ز نظم آوری به کشور خویش

همین طور، علامه شبلی در شعر العجم هفت بیت از کمال

اسماعیل درج کرده است که ردیف آنها به جای "می آید"، "می آمد"

باشد. درباره این رأی شیرانی بقرار ذیل است:

"هفت بیتی که در صفحه ۲۱-۲۲ شعر العجم نقل شده است، ردیف آنها باید به جای 'می آید'، 'می آمد' باشد وگرنه تغییر ردیف اسماعیل مهمل خواهد بود"^{۲۵}

(ی) عدم دلچسبی از تحقیق متن در شعر العجم و ارزش "تنقید شعر العجم" درین مورد:

در "شعر العجم" برای موضوع تحقیق متن هم زیاد اهمیت نداده است. گاهی اشعار یک شاعر را به نام شاعر دیگر نسبت داده است. در این باره شیرانی عقیده خود را ظاهر کرده است. او می گوید که شبلی نعمانی اشعار رودکی را غالباً به نام قطران طبریزی منسوب کرده است. همینطور ابیات حکیم شهاب الدین شاه علی ابی رجا الغزنوی را منسوب به عنصری کرده است. درباره یک قطعه طوسی محمود شیرانی می گوید که آن هم از امیر خسرو است.

علاوه بر این، بعضی اوقات یک تصنیف کسی را به فرد دیگر منسوب داده است. مولانا شبلی مثنوی "جام جم" از اوحدی کرمانی نسبت داده است. ولی درین مورد شیرانی اشاره کرده است:

"در حقیقت مصنف این مثنوی رکن الدین اوحدی مراغی ثم الاصفهانی که شاگرد اوحدی الدین کرمانی بود و در سال ۷۳۸ هـ فوت کرد."^{۲۶}

^{۲۵} شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه ۴۱۵.

(ک) شواهد داخلی:

در تحقیق ادبی شواهد داخلی را بطور کامل اهمیت داده می شود و ولی درین موقع در شعر العجم این شواهد داخلی را زیاد توجه نداده است. بعضی اوقات شبلی نعمانی بدون این شواهد داخلی نتایج غلط اشاره کرده است. ولی شیرانی در کتاب "تنقید شعر العجم" شواهد داخلی را خیلی اهمیت داده است.

شبلی درباره منوچهری می نویسد:

"نامش احمد، کنیه ابوالنجم، لقب شصت گله و منوچهری تخلص او بوده است. مولد و وطن او دامغان ولی دولت شاه مینویسد که او از اهل بلخ بوده است."^{۲۷}

لیکن شیرانی بر اساس شواهد داخلی این مسئله را حل کرده

است:

"مولانا شبلی نعمانی به استناد دولتشاه، منوچهری را بلخی گفته است. اگر مولانا شبلی به اشعار منوچهری توجه می داد که خود آنها را در کتاب خود نقل کرده است، معلوم می شد که او بلخی نیست، بلکه دامغانی است، چنانکه می گوید:

سوی تاج عمرانیان هم بدینسان

بیامد منوچهری دامغانی^{۲۸}

^{۲۶} - شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود شیرانی، صفحه ۴۳۳.
^{۲۷} - نعمانی، علامه شبلی؛ شعر العجم، جلد اول، اعظم گره، صفحه ۱۶۳

شبلی می نویسد:

"ارباب تذکره مینویسند که او شاگردی عنصری را نیز اختیار کرد، لیکن اینکار را کرده باشد غرضش خوشامد بوده است. به هر حال، عنصری او را حضور سلطان برده معرفی نمود و در دربار سلطان محمد بن محمود بمنصب ترخانی رسید یعنی هر وقت بخواهد بتواند بحضور برود و کسی او را ممانعت نکند."^{۲۹}

شیرانی درین مورد می گوید:

" چرا تذکره نویسان متهم شده اند، خود منوچهری به شاگردی عنصری اعتراف دارد که می گوید:

کو جریر و کو فرزدق کو ولید و کو لبید

روبه و عجاج و دیک الجن و سیف ذویزن^{۳۰}

همین طور شیرانی شواهد داخلی را برای حل کردن اشتباهات

شعر العجم فراهم کرده است و درین مورد "تنقید شعر العجم" خیلی

ارزش مند باشد.

(م) عدم مسئولیت در اندراج منابع و مراجعه در "شعر العجم" و

عقیده شیرانی درباره این:

^{۲۸} - شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد پنجم، صفحه ۱۸۴-۱۸۵.
^{۲۹} - نعمانی، علامه شبلی؛ شعر العجم، جلد اول، اعظم گره، صفحه ۱۶۳.
^{۳۰} - شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد پنجم، صفحه ۱۸۲-۱۸۳.

ارائه مراجعه درست اولین وظیفه یک محقق باشد. لیکن شیرانی گفته است که شبلی راجع به این زیاد توجه نداده است و گهگاهی بدون بازدید متن یک کتاب درج کرده است. شیرانی از شبلی نعمانی شکایت می کند: "خدا می داند که از کجا منبع گرفته است و با کی منسوب کرده است؟"

(س) رأی شیرانی در مورد ترجمه یا مفاهیم غلط "شعر العجم":

در شعر العجم شبلی مفاهیم غلط را بدست آورده است و این را بعد از خواندن "تنقید شعر العجم" ظاهر می شود. مثلاً مولانا می نویسد:

"در خاتمه سکندرنامه بحری این مطلب معلوم می شود که او

پسر و دخترش را باهم بخدمت نصرت الدین فرستاده بود.

دو گوهر بر آمد ز دریای من

فروزنده از روی شان رای من

یکی عصمت مریمی داشته

یکی نور عیسی برو تافته

بباید چو آید بر شهریار

چنین پردگی را چنان پرده دار

چو من نزل خاص تو جان داده ام

جگر نیز با جان فرستاده ام

از شعر اخیر اصل راز بخوبی ظاهر و اشکار میگردد.^{۳۱}

محمود شیرانی درین بیانیه این طور اظهار نظر کرده است:

"من هرگز نمی توانم این کشف عجیب و غریب علامه شبلی نعمانی را قبول کنم. این امر دور از فهم و دانش من است. نظامی به چه دلیل باید دختر خود را به حضور نصرت الدین می فرستاد و آن دختر در دربار چه کار می بایست بکند؟ اگر برای خویشاوندی فرستاده بود، بهتر بود که علامه شبلی آن را روشن می کرد. من می توانم ادعا کنم که نظامی هیچ دختری نداشت و تنها یک پسر داشت که نامش محمد بود.

بیت: یک دانه اولین فتوحم یک لاله آخرین صبوحم

و از ابیات بالا چنین نتیجه یی به دست نمی آید. ماجرا فقط این بود که نظامی اسکندرنامه را به دست فرزند خود محمد به خدمت شاه فرستاده بود و دختر معنوی او نیز همان اسکندرنامه است. مراد دو گوهر 'نظامی'، یکی فرزند صلبی وی، یعنی محمد و دیگری همان فرزند معنوی وی یعنی اسکندرنامه است.^{۳۲}

^{۳۱} - نعمانی، علامه شبلی؛ شعر العجم، جلد اول، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، صفحه ۲۳۴.
^{۳۲} - شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه فارسی از دکتر شابد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه ۲۵۵-۲۵۶.

همینطور شیرانی اشتباهات مفهومی شبلی نعمانی دقیقاً تصحیح کرده است.

هدف تالیف کتاب "تنقید شعر العجم" محمود شیرانی فقط اشاره کردن اشتباهات شعر العجم و درستی آنها نه بوده، نیز آنچه که در مورد شرح شاعران و بحث اهمیت کارهای آنها در "شعر العجم" باقی مانده بود، این منتقد ماهر یک کار تحقیقات ارزشی انجام داده است. آن را می توان گفت کار اضافه محمود شیرانی هستند و این کارهای اضافه مهم رونق "تنقید شعر العجم" افزایش داده است. در میان کارهای اضافه وی مثلاً شرح حالات مستند انوری، نظامی، عطار، کمال اسماعیل و غیره را ذکر کرده است و مقام ادب آنها تعیین کرده است. همینطور، پس از تجزیه و تحلیل مخصوص، کدام آثار آنها واقعی هستند و کدام جعلی هستند تعیین کرده است. در حال حاضر، محققان جدید ایران در آن نتیجه رسیده اند که قبلاً شیرانی آنها با مثالهای مهمی اشاره کرده بود. درین مورد پروفیسور ابراهیم دار می گوید:

"سال ۱۹۴۴م وقتی که من کتاب سعید نفیسی را که درباره شرح زندگی و تصنیفاتش است، در کتابخانه "اسماعیل کالج اندهیری، بمبئی" خوانده بودم، از دیدن نتیجه سعید نفیسی راجع به کتابهای که اشتباهاً به عطار نسبت داده اندو بسیار

خوشحال شدم که شیرانی سالها پیش در آن نتیجه رسیده بود.^{۳۳}

در مورد "تنقید شعر العجم" راجع به تحقیقات عطار دکتر نذیر احمد می گوید:

"سالها پیش بتوسط این محقق مشهور هندی نتایج که درباره عطار اخذ کرده بود، تا حالا آن صداقت وجود دارد. پس از بیست ساله مدت، هیچ اطلاعات نو در این مورد افزایش نشده است."^{۳۴}

کارهای اضافه "تنقید شعر العجم" شیرانی از لحاظ تحقیقات متنی و انتقاد ادبی خیلی اهمیت دارد. در میان کارهای اضافه وی این هم است که او در تحقیق خود در ستایشگر قصیده سرایان را زیاد اهمیت داده است. درین ضمن او یک فهرست ۴۴ شعرا که ستایشگر انوری بود، آماده کرد. علاوه بر این، دریافت عقاید دین مصنفین و جستجوی حل اشتباهات راجع به این لازم می دانست. علاوه بر مقاله وی بر "مذهب فردوسی"، در کتاب "تنقید شعر العجم" هم نظرات خود درباره دین برخی از شاعران فارسی ظاهر کرده است. مثلاً درباره دین و عقاید انوری و عطار نظریات خود در این کتاب آشکار کرده است.

^{۳۳} - شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد ششم، (ضمائم)، صفحه ۴۵۵-۴۵۶.
^{۳۴} - شیرانی، دکتر مظهر محمود؛ حافظ محمود شیرانی اور ان کی علمی و ادبی خدمات، صفحه، ۴۴۱.

"تنقید شعر العجم" در ادبیات انتقاد یک چیز جدید و کم نظیر است. می توان گفت که در زمینه تکامل پژوهشی این یک نقطه عطفی است و در میان تحقیقات سنتی و تحقیقات جدید یک پل است. به وسیله این پل که شیرانی ساخته است ما را با جهان عملی معرفی کرده است. از این کتاب این هم یافته می شود که تا حالا در ادبیات فارسی هیچ کتاب معتبر نوشته نشده است.

شیخ محمد اکرام در کتاب "شبلی نامه" درباره کتاب "شعر العجم" می گوید:

"در حال حاضر، یک مقاله به نام "تنقید شعر العجم" حافظ محمود شیرانی با اضافه و تصحیح لازم انتشار شده است که قبلاً در مجله 'اردو' منتشر شده بود. علامه شیرانی شاید یک محقق کامل ادبیات معاصر اردو و فارسی بوده است و بعد از خواندن این مضامین عقل هم حیران می شود که چگونه دانشمندان بزرگ از زمان قدیم مانند گوهر شب چراغ وجود دارد. علومی که به او ارتباط داشت در آن زمینه معلومات گسترده داشت." ۳۰

۳۰. شیرانی، ڈاکٹر مظہر محمود؛ حافظ محمود شیرانی اور ان کی علمی و ادبی خدمات، صفحہ ۴۴۹.

فصل سوّم

شیوهٔ نقد و تحقیق حافظ محمود شیرانی

فصل سوم

شیوه نقد و تحقیق حافظ محمود شیرانی

روابط بین ادبیات و سبک بسیار پیچیده و دقیق است که به طور ساده بیان کردن تقریباً ناممکن است. اگر از نظر کارلائل می بینیم، ارتباط بین تحریر و سبک مانند بدن و پوست است، اما رابطه پوست از سطح بدن است. رابطه سبک نه تنها با زبان و بیان محدود است بلکه با افکار و خیالات هم رخ می دهد. سبک یا اسلوب چیزی نیست که قبل از تحریر تعیین بشود. سبک یا اسلوب اینست که احساسات فردی و اندیشه را بدون اراده بتوسط زبان از طریق خاص اظهار شود. زیرا که مرّی هم می گوید:

“A style must be individual because it is the expression of an individual mode of feelings.”^۱

به هر حال، محمود شیرانی از مولانا الطاف حسین حالی^۲ خیلی متأثر بود و در نوشته های خودش مولانا حالی را پیروی می کرد. قبلاً بحث کرده بودم که محمود شیرانی یکی از برجسته ترین و پیشوایان و چهره های بسیار درخشان تحقیق و نقد نیم قاره هند و پاکستان بوده است. زیرا که او در زمینه نقد و تحقیق کارهای جالب و پرارزش انجام داده است. شیرانی بوسیله کارهای تحقیق ملاک نقد را

۱- شیرانی، مظهر محمود؛ محمود شیرانی کا اسلوب نگارش، مجله "غالب نامه"، صفحه ۲۳۲.

۲- مولانا الطاف حسین حالی یک شاعر، معلم، اصلاح طلب و یک نویسنده از قرن هجدهم بود.

تعیین نمود. او تصنیف و تالیف و نوشتن مقاله های تحقیقی خود را در زمان تحصیل در لندن شروع کرد و از همین زمان در دایره های ادبی نام وی به حیث یک محقق مشهور گشت.

شایستگی تالیف و تصنیف، مهارت در نوشتن مطالب پژوهشی را از دوران تحصیل علم نشان می دهد و میان روشنفکران و محافل اهل علم در آن زمان نامش به عنوان یک محقق بالغ مشهور گشت. آوازه شهره شیرانی در هندوستان از کتاب "چهار مقاله بر فردوسی و شاهنامه" که در مجله "اردو" چاپ شده بود آغاز می شود. سلسله انتشارات مقاله های تحقیقی و انتقادی خود را از سال ۱۹۲۰ میلادی در مجله "مخزن" و از ۱۹۲۱ میلادی در مجله "اردو" شروع کرد و نشر مقاله های او در "اورنتیل کالج میگزین" از سال ۱۹۲۰ میلادی آغاز گردید.

به هر حال، هر مشکلاتی که در پژوهشی پیش می آمد، شیرانی با نظر دقیق خود آن مشکلات را حل می کرد. تبحر علمی، ذوق انتقادی و دیدگاه عمیق او پشت همه آنها هستند. بقول سید سلیمان ندوی:

" مقالات پژوهشی شیرانی برای پژوهشگران گنجینه اطلاعات است. او در مقالات خود مباحثه و تحقیقات بسیار

مشهور و عام را اصلاح و انتقاد می کرد، یا در سرمایه

اطلاعات موجود افزایش و اضافه می کرد.^۲

زبانش عالی است، در شرح و توصیف هیچ گونه مبالغه یافته نمی شود، قطعیت و لطافت بیان ویژگیهای اصلی تحقیق محمود شیرانی است. او هیچ وقت به لفاظی، رنگین بیانی و عبارت پردازی بستگی نداشت. افکار و خیالاتش با روش مدلل و متوازن ابراز می کند. در دل و ذهن او تناقض یافته نمی شود. او کارهای تحقیق ادبی و تاریخی را به نظر دقیق و به طور موفق بتوسط زبان اردو انجام داده است.

تمام ویژگی های نثر تحقیقی در کار شیرانی موجود است. او در نوشتن نثر زبان ساده و آسان استعمال می کرد. موضوعات تاریخی و تحقیقی او خیلی وسیع است و در نثر تحقیقی اصطلاحات علمی و فنی بکار می برد و محمود شیرانی با استعمال کلمات عامیانه کارهای خود را انجام داده است. تحقیق او با مبالغه، رنگ آمیزی و عبارت پردازی بستگی ندارد ولی کار او بی رنگ و بی مزه هم نیست. او هرگز چیزی برای مدح و تملق نمی نوشت که از آن نفع بگیرد، اما حوزه ای که علاقه داشت مربوط به آن مقاله و کار پژوهشی کرده. زبانش حاوی از نهایت واضح و قطعی است.

^۲. ندوی، سید سلیمان؛ مجله معارف اعظم گره، جلد ۵۷، آوریل ۱۹۴۶م.

نثر تحقیقی باید قطعاً تبدیلی شود نه عواطفی. شیرانی از این راز بخوبی واقف بود که بدون تنوع احساسات و موضوعات گوناگون و تحریک عواطف هیچ کس نمی تواند تصویر صاف در ذهن خوانندگان انطباق بکند. او می داند که اگر کسی همان عکسی را چند بار می بیند هیچ علاقه و دل آویزی باقی نمی ماند. همین طور اگر روش تحریر تکرار می شود خوانندگان بزودی بیزار می شوند. به این سبب محمود شیرانی در تحریر خود اسلوب گوناگون استعمال می کند. مثلاً

گداز: "شاید علاءالدین جهانسور برای انتقام برادر خویش در ریشه کن کردن خاندان غزنوی حق داشته باشد، اما هیچ کس نمی تواند او را در ویران ساختن غزنین و قتل و کشتار مردم آتش زدن شهر ها و دیگر کار های وحشیانه اش محق بداند. همراه کشتار عمومی شهر هفت روز می سوخت. روز ها جز دود و شبها جز شعله های آتش چیز دیگری دیده نمی شد، آن فریادهای مقتولان و نعره های بیرحمانه قاتلان، منظره یی جهنمی پدید آورده بود. آن روزگار برای شهر غزنین کمتر از قیامت کبری نبود. قصر فیروزه و ساختمانهای دوران سلطان محمود با خاک یکسان شدند. ساختمانهای دوران سلطان مسعود و سلطان ابراهیم

همه طعمه آتش انتقام شدند. ----- از تعدی در ژخیمان
علاءالدین غوری بچه ها و زنان و پیرمردان نیز در امان
نماندند. مقبره ها و آرامگاههای خاندان پادشاهی ویران
شدند. فقط قبرهای سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود و
فرزند او سلطان ابراهیم از چنین بی احترامی محفوظ
ماندند."۴

عنصر دراماتیک: "در همان زمان عمادالدین پیروزشاه، بر
آسمان خراسان مانند ستاره یی جدید طلوع می کند و بر
دروازه بلخ همانند مهاجمی فاتح ظاهر می شود. دستور می
دهد که شهر غارت و تاراج شود، اما هنوز برای اجرای
فرمان امر پادشاه فرصت باقی است. از میان مردم بلخ که
برای استقبال از کشورگشای جدید از شهر بیرون آمده اند،
اوحدالدین انوری پیشاپیش همه است و در حمایت مردم بلخ
قصیده زیر را می خواند:

ای ترا گشته مسخر حشم دیو و پیر

کوش تا آب سلیمان پیمبر نه بری

زانکه در نسبت ملک تو که باقی بادا

۴. شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد پنجم، صفحه ۸۰۶-۸۰۷.

هست امروز همان رتبت پیغامبری"^۵

خطابت: "انوری بود که نامه سفارت و یاری خواستن مردم خراسان را به نظم در آورد. این دادخواهی اهل خراسان سندی است که از لحاظ پاکی احساسات و بلندی تخیل و سلاست و روانی زبان در اشعار فارسی بی نظیر است و در آن عبرت و حسرت و تباهی و مظلومی به صورتی بی نهایت عمیق و با احساس مجسم شده است. در بیان حقیقت مبالغه نشده، واقعیت و حقیقت از آغاز تا انجام آن موج می زند. اگر از انوری شعر دیگری به دست ما نمی رسید و فقط همین اشعار از وی به یادگار مانده بود به اعتبار همین شعر می توانستیم او را در شمار بهترین شاعران ایران بیاوریم."^۶

بیانیه طرز شاعرانه: "شعر انوری تنها باصاف و درد مدح آمیخته نیست، بلکه در ورای عنصر درد و الم و یأس و حسرت نیز نشسته است که به هنگام ضرورت به سرعت برق از اعماق بیرون می آید و می تواند در فضای بیکران

^۵ - شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه ۲۰۹-۲۱۰.

^۶ - همان، صفحه ۲۰۰-۲۰۱.

طوفان یأس و حسرت پر پا کند. متأسفانه این جنبه کمال

شاعری او از نظر نقادان فن به دور مانده است."^۷

شیرانی همواره پیرو اصول جدید و علمی و انتقادی است. او در حقیقت مشعلدار این راه است و او با دقت و حوصله و احساس مسؤلیت تمام ضوابط تحقیق و نقد علمی را مراعات نموده، نوشته‌ها و مقالات خود را به سطح مآخذ منابع تحقیقی ارتقا می‌دهد. از همین رو اکثر محققین امروزه با اعتماد و اطمینان آثار وی را مطالعه نموده، نقد قول‌های از او به عمل می‌آورند.

در تحقیق برای اثبات نکته‌ای آوردن دلایل مستند لازم است. محمود خان شیرانی در باره هر موضوعی که می‌نویسد سخن خود را با دلایل و براهین مستند می‌سازد و کمتر مجال خرده‌گیری برای دیگران می‌دهد. هیچگاه ذوق و حدس راهنمای تحقیق او نمی‌شود.

شیرانی از آوردن قوی‌ترین دلایل مخالفین خود نمی‌ترسد. او در نوشته‌های خود همیشه کوشیده است که اگر موضوعی را رد می‌کند و یا بر نکته ایرادی وارد بکند، نخست فشرده نیرومندترین دلایل محقق مورد نظر را می‌آورد و آنگاه با روش علمی ایرادات خود را آغاز می‌کند.

^۷ شیرانی، پروفیسور محمود؛ نقد شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه و ویرایش دکتر شاهد چوهدری و دکتر توفیق سبحانی، صفحه ۲۰۲.

مهمترین مختصات تحقیقی شیرانی بت شکنی وی است که تحقیق و محقق هر دو را اعتبار بخشیده است. محمود شیرانی با تبحر مؤرخانه و عالمانه فرضیه های را نفی کرده است که تا آن زمان در جهان ادب مورد قبول بوده است. در ادبیات اردو و فارسی اینگونه روایات های غیر معتبر جز تاریخ ادبی قرار گرفته بود.

در جریان تحقیق، نکاتی که به نظر شیرانی مبهم و یا حداقل قابل تأمل است گهگاه پیش می آید. شیرانی درینگونه موارد احتیاط علمی و تحقیقی را از دست نداده کلمات "شاید"، "ممکن است"، "احتمال دارد" و غیره را به کار می برد.

در نوشته های محمود شیرانی گاه گاه شیوه خاصی به نظر میرسد و آن چیدن مقدمه بی بسیار کوتاه اما نسبتاً جامع و پیش از وارد شدن به اصل موضوع است. این طرز بعضی از آثار تحقیقی محمود شیرانی را از دیگران متمایز می سازد.

بزرگترین اشتباه در نثر پژوهشی اینست که غیر واضح و مبهم می شود. این طور که گاهی نویسنده خود درباه مفهوم و موضوع آگاه نمی شود یا او به ایده های اساسی زبانش متوجه نمی شود. ولی سبک و روش نویسندگی محمود شیرانی از این اشتباهات پاک است. هر موضوع علمی و فنی را با بیانیه گسترده و جالب رخ می دهد.

این همه روش نو علمی را محمود شیرانی خود در زمینه تحقیق اضافه کرده است. اسلوب شیرانی ساخته و پرداخته نیست. بلکه طبیعی و بی ساختگی است. او به سبب خوش طبعی و روش نویسندگی جداگانه کار تلخ پژوهشی و انتقادی را به قند و شکر تبدیل می کند.

سه تا مختصات که دانشمندان برای یک نویسنده خوب بیان می کنند، وفاداری با اندیشه های خود، انتخاب کلمات درست و مناسب برای اظهار مطالب خود و سبک نویسندگی مانند گفتگوی روزمره، این همه سه تا خصوصیات در کار تحقیق و نقد شیرانی یافته می شود. علاوه بر این، واژه ها و اصطلاحات انگلیسی که او در مقالات و در نوشته های خود بکار برده است همین طور اند: جنرل، کپتان، دکتر، پنشن، نمبر، هیرو، ریفارم و غیره. دکتر عابد رضا بیدار درباره اسلوب شیرانی می نویسد:

"وقتی که اثر انگلیسی می بینیم طرز انگلیسی و شکل ساخته های واژه های انگلیسی در نوشته های شیرانی نظر می آید."^۱

معلوم می شود که این تاثرات محیط انگلستان هست که آنجا هشت سال صرف کرده بود و در نتیجه این هر چیزی را مستقماً به زبان انگلیسی فکر می کند.

^۱ - "دویم آهنگ محقق" مشموله "حافظ محمود شیرانی"، پتته، صفحه ۲۹۸،

حافظ محمود شیرانی در نوشته های خودش استعارات و تشبیهات استعمال می کند، همچنان تمثیل هم یافته می شود. گهگاهی او در میان نوشته ها نمایشها و ضرب المثل ها و اشعار هم بکار برده است. او طنز را در نوشته ها با هوشمندانه استعمال می کند. چنانکه مدارک و شواهد او را بی عیب و نقص اثبات می کند. در این مورد، اگر او در تحقیقات دیگران "حماقت آمیز چالاکی" یا "چالاکی آمیز حماقت" می یافت، تأمل می کند و کار خود بر خلاف آن شروع می کند.

در بیانیه واقعیت او همیشه از عبارات های ساده و کوچک استفاده می کند اما در بحث های جدی شواهد و جمله های او طولانی و مرکب می شود. از لحاظ ساختار جمله ها آن حاوی عبارتهای کوچک هستند ولی آنجا یک اندیشه هم وجود دارد.

محقق نباید متعصب باشد. اگر در کار تحقیقی تعصب می کند کار او مشکوک می شود، باید محقق یک جانبه باشد. عدالت لازمی جزء تحقیق است. اندیشه و تفکر علمی محمود شیرانی از تعصب و جانبداری پاک است. او یک محقق روشنفکر و دانشمند و صافگو بود. ذکر کرده بودم که محمود شیرانی یک محقق کامل بود. او از تحقیق خود محققین و پژوهشگران را فقط فراهم آوردن مواد اکتفا نمی کند و او توضیح و تشریح بیجا و منتقدانه نمی پردازد. زیرا که

این مسایل علمی کاملاً حل نمی شود. مقصود تحقیق شیرانی تحلیل مسائل پیچیده ادبی و تاریخی هست. همین سبب است که در نظر شیرانی در برابر ادراک حقایق و استدلال بی عیب یک عنصر انضباط تخیل وجود دارد. مقصد آن فقط این است که میان واقعات تسلسل متروک متن را از وسیله این تخیل تلاش می کند، معلومات واقعات را بشکل مربوط بیاورد و میان بحث روان هیچ خلای واقع نشد.

همچنین روش تحقیق او این است که برای اثبات مدعاء خود نخست دلیل سبک و آسان ارائه می دهد بعداً به شواهد محکم می رسد. اگر کسی درباره مقاله او اعتراض می کند، در مقاله بعدی با شواهد محکم معترض را خاموش می کند. این حالات معمولاً در بحث عروض پیش می آید. منتها این که او این اسلوب را در نوشتن کتاب "تنقید شعر العجم" استعمال کرده است.

حافظ محمود شیرانی در نوشته های خود نکات قابل ذکر را با آوردن مثال ها تکیه بر شواهد و براهین قوی مستند می سازد. او هیچگاه ادعای خود را بی پشتوانه نمی گذارد. او کوشش میکند با آوردن مثال ها، ذهن خواننده را از موضوعی که مورد بحث است روشن سازد. تاثیر افکار و آرا و انصاف و تعادل یکی از دیگر ویژگیهای سبک شیرانی است.

زبان انتقاد محمود شیرانی نرم است. او در مقام بیان اشتباه محققین هرگز کلمات نامناسب بکار نمی برد. حتی از طنز نیز در بیان اشتباهات دیگران استفاده نمی کند. بلکه با الفاظ احترام آمیز نکته نادرست را یاد آوری نموده با روش انسانی بشکل اصلاحی آنرا پیشنهاد می کند.

جنبه فنی سبک بر چند عناصر فرعی استوار می شود. در میان آن زیبایی، روانی، عاطفی و تخیل مهمتر هستند. از لحاظ زیبایی مهمترین ویژگی سبک شیرانی هماهنگی و تعادل هست. این تعادل کاملاً جدا از تعادل اندیشه هست که رابطه او با آواز و آهنگ می شود. در نوشته های شیرانی این خصوصیت بیشتر بنظر می آید. در نوشته های شیرانی از لحاظ زبانشناسی هم ویژگیهای خاص دیده می شود. فی المثل:

کلمات و اصطلاحات:

شیرانی در انتخابات کلمات و اصطلاحات مهارت داشت. او بخوبی واقف بود که برای اظهار مطلوب در کار خود کدام کلمات مناسب تر است. همین سبب در تحریر او هیچ واژه مبهم یا مشکوک وجود ندارد. واژه های که او در کتابهای خود بکار برده است، اینطور اند:

نثر و اشاعت، بحث و مباحثہ، ہوش و خرد، جذبات و خیالات،
ایجاز و اختصار، نشو و نما و ارتقا، جوش و ہیجان، علمی و
دماغی، حقیقت و واقعیت، تخالف و تضاد، ربط و تسلسل وغیرہ۔
در نوشته های او گاهی دیدہ می شود کہ اول کلمہ عربی و دوم
فارسی بکار می برد۔ مثلاً:

زبردست عالم و فاضل کامل، دقیق و پیچیدہ، نیرنگیون و
عجائب، معقول و سنجیدہ، تحسین و آفرین وغیرہ۔
استعارہ و تشبیہ:

در نوشته های شیرانی استعارات و تشبیہات متعدد یافتہ می
شود۔ ولی آنها از آرائش و زیبایش خالی است۔ مثلاً:
زلف و سخن، دشت سخن، درخت امید، چراغ سلطنت، سمند
قلم، شاهد سخن، باغ سخن، شہرستان مجاز، اندھی تقلید، دروازہ
ایجاد و دریافت، گلزار عالم، شہسواران فن وغیرہ۔ زیر چند تا مثال
استعارات و تشبیہات کہ محمود شیرانی در تحریر خود بکار برده
است، نشان می دہم:

"اس قسم کے تخالف و تضاد شعر العجم کے بد نما خط و
خال ہیں۔"^۹

^۹ شیرانی، مظہر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود شیرانی، جلد پنجم، صفحہ ۸۸۔

"اس چمنستان میں جہاں ہجو اور فحش کے خار ہیں وہاں
متین اور سنجیدہ کلام کے گل و ریاحین بھی کثرت کے
ساتھ نظر افروز ہیں۔"^{۱۰}

"انوری کی شاعری کا ساغر مدح و قدح کی صاف و دُرد
سے ہی لبریز نہیں ہے، بلکہ اس کی سطح کے نیچے الم و
درد و یاس کا عنصر بھی اپنا نشیمن بنائے ہوئے ہے، جو
ضرورت کے وقت بجلی کی سی سرعت کے ساتھ سطح
سے ابھر کر فضاے بسیط میں طوفانِ یاس و حسرت پیا
کرنے کی قابلیت رکھتا ہے۔"^{۱۱}

"جس وقت انوری کا آفتاب شاعری طلوع ہوا ہے، خراسان
کا سیاسی مطلع انتہائی تاریکی میں تھا۔ اس دور انقلاب
میں انسانی قسمت کا ساغر آلام و آزار اور شدائد کی
شراب سے بلریز تھا۔"^{۱۲}

از مثالهای مذکور معلوم می شود کہ استعارات و تشبیہات
شیرانی نہ تنها مورد نیاز های تحقیق و انتقاد ادبی را مکمل می کند،
بلکہ خلاقیت مصنف را هم نشان می دهد۔

اقوال و ضرب الامثال:

^{۱۰}۔ شیرانی، مظہر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود شیرانی، صفحہ ۲۶۷۔

^{۱۱}۔ همان، صفحہ ۳۰۰۔

^{۱۲}۔ همان، صفحہ ۳۵۵۔

در نوشته های شیرانی گاہ گاهی اقوال و ضرب المثل های معروف هم به نظر می رسد کہ در میان آنها بیشتر اقوال و ضرب المثل های فارسی، اردو و گاهی ضرب المثل های عربی هم دیده می شود۔ مثلاً: قہرِ درویش بر جانِ درویش، دروغ گو را حافظ نباشد، شعر فہمی عالم بالا معلوم شد، ہم خرما و ہم ثواب، دل بیدار و دست بکار، الولد سرّ لایبہ وغیرہ۔ اقوال و امثال اردو:

کہاں گنگا تیلی کہاں راجہ بھوج، بڑے کاموں کی ابتدا چھوٹی باتوں سے ہوا کرتی ہے۔^{۱۳}

این نکته نیز دارای اهمیت فراوان است کہ اثرات مثبت شیوہ تحقیق و نقد شیرانی بر محققین و منتقدین بعد از وی بچشم می خورد۔ او در حقیقت مشعلدار راه پژوهی است۔ بہ قول دکتر سید عبد اللہ:

"..... پروفیسور شیرانی در زمان کوتاہ کارنامہ های عظیم را انجام دادہ است۔ در آن نکتہ ای قابل توجہ اینست کہ او تصنیف کم ارزش و خامہ فرسائی های سهل الحصول مؤرخانہ را مسدود ساخت۔ او احساس انتقادی بر نوشتہ های تاریخی را در ذہن منتقدین بیدار ساخت۔ نویسندگان را بہ زحمتکشی معتاد می کند و برای شناختن ادب کلاسیک چنان روشی را پیشنهاد کرد کہ اگر چہ قبل از وی بعضی

^{۱۳}۔ شیرانی، ڈاکٹر مظہر محمود؛ حافظ محمود شیرانی اور ان کی علمی و ادبی خدمات، جلد دوم، صفحہ ۹۶۱۔

ها به این شیوه پی برده بودند اما در ساحة عمل آنها در
نیاورده بودند. اما در این زمینه می گوید که بهترین
رهنمایی در مورد یک اثر، متن همان اثر است. زیرا هر
کتاب شهادت خود است. اصول نقد کتابی در خود آن کتاب
یافته میشود. شیرانی با عمل بر اصول راه نوی را برای
مصنفین نشان داد. شیرانی علاقه مند به دریافت نکات تازه
ای بود. او به دریافت چندین نکته تازه موفق گردیده است،
بسیاری از اشتباهات تاریخی را که در مقام قبول عام قرار
گرفته بود رفع نمود. ذوق تاریخی ادبیات را بیدار ساخت.
توجه مسلمانان را به طرف میراث ادبی شان بر گردانید و
دانش و بینش فنون اسلامی را تعالی بخشید. به ویژه قسمتی
از ادب و فن را بیشتر مورد توجه قرار داد که مربوط به
هند و یا آن کارنامه یک قسمت واقعی ادب هندوستان
است...! ۱۴

کمال سبک شیرانی این است که در نوشته های او اعتدال یافته
می شود. تحقیقات او تحقیق کامل است و همچنین می توان گفت سبک
او سبک مثالی است. روش تحریر او نیز تحقیقی و تخلیقی هم است و

۱۴- شیرانی، مظهر محمود (مرتب)؛ مقالات حافظ محمود شیرانی، (مقدمه) جلد اول، ترجمه از اردو دکتر
سید عبد الله؛ صفحه ۱۳-۱۴.

بدون شک می توان گفت که این بهترین امتزاج علم و فن یک معجزه است. دکتر نذیر احمد درباره اسلوب شیرانی چنین می گوید:

"مهمترین گفتگو این است که سبک نوشتن شیرانی خیلی جالب ترین است. بر اساس این می توان گفت که او در موضوع خشک و غیر دلچسپ نیز جدت و تازگی پیدا می کند. از پژوهش او دو سه مفروضات قدیم تکذیب می شود.

۱- پژوهشگر نمی تواند منتقد بشود.

۲- در زبان تحقیق گرایش به ادبیات به نتایج غلط می رساند.

۳- تحقیق فقط کاری است که به زندگی هیچ رابطه ندارد." ۱۰

دکتر مولوی محمد شفیع در مورد سبک شیرانی می نویسد:

"سبک نوشتن شیرانی آسان و عاری از آرائش است، اما بسیار محکم است. شواهد او قوی و مستحکم است. او مشکلات مورد بحث را با زوایای مختلف نظر می کند و سعی می کند که اشتباهات پنهانی ذهن خوانندگان را کاملاً ازاله می کند و می خواهد که هر جنبه مقاله را کامل بسازد تا برای اعتراض هیچ امکان باقی نماند. معمولاً کار او

^{۱۰} شیرانی، ڈاکٹر مظہر محمود؛ حافظ محمود شیرانی اور ان کی علمی و ادبی خدمات، جلد دوم، صفحہ ۱۰۰۶.

جدی است ولی اگر جایکه تمسخر امکان دارد از این دریغ
نمی‌کند.^{۱۶}

علاوه بر این شیرانی با سبک نگارش و روش و شیوه فردوسی
آنچنان آشنائی داشت که پروفیسور مولوی محمد شفیع نسبت به او چنین
می‌گوید:

"اگرچه همه فارسی خوانان و فارسی دانان عموماً و کم و
بیش شاهنامه را می‌خوانند اما من غیر از شیرانی چه در
هندوستان و چه در خارج، شخصی را نمی‌شناسم که نه فقط
چندین بار از اول تا آخر شاهنامه را دقیقاً خوانده بلکه به این
اندازه با زبان و بیان و روش و شیوه و سبک و واژه‌ها و
ترکیبها و تعبیرات آن کتاب آشنائی داشته باشد که بتواند
بگوید فلان واژه و ترکیب در شاهنامه به کار رفته است و
اگر به کار رفته چند بار آمده است."^{۱۷}

پروفیسور عابد علی عابد درباره نوشته های شگفتگی شیرانی
این طور بیان می‌نماید:

^{۱۶} - شیرانی، مظهر محمود؛ حافظ محمود شیرانی اور ان کی علمی و ادبی خدمات، جلد دوم، صفحه ۹۶۷.
^{۱۷} - چوهدری، دکتر شاهد: پروفیسور محمود خان شیرانی بزرگترین پژوهشگر شاهنامه شناس، مجله
"چیستا"، شماره ۴۸، تهران، ۱۳۶۷.

"شیرانی نثر شگفته عالی می نوشت. در کتاب های 'چهار مقاله بر فردوسی' و 'تنقید شعر العجم' عمده ترین مثال آن شگفتگی موجود هست."^{۱۸}

بطور کلی روش تحقیق پروفیسور شیرانی بسیار جالب و دقیق بوده است. او معمولاً داستانها و افسانه های قدیم را از هر لحاظ بررسی کرده، برای رد و بطلان یا تائید آنها از متن کتاب استفاده می کرد و شیوه مخصوصی که در تحقیق داشت، طبق آن حکم می نمود. شیوه پروفیسور شیرانی در بررسی یک اثر این بود که او با در نظر داشتن روش و سبک خاص یک اثر مانند واژه ها و اصطلاحات و ترکیبات و غیره را تاریخ وجود آمدن آن اثر را معین می ساخت و برای امثال و شواهد نه فقط از متن کتاب بلکه کتابهای که معاصر آن زمان نوشته شده، استفاده کرده ثابت می کرد که این اثر در چه زمان نوشته شده است. به عنوان مثال، مقاله یوسف و زلیخای فردوسی را می توان نام برد که در آن نه فقط انتساب آن مثنوی را به فردوسی غلط اثبات کرد بلکه تاریخ تالیف آن را نیز تعیین کرد و مقالات دیگر وی نیز در همین سبک نوشته شده است.

^{۱۸} - شیرانی، مظهر محمود؛ "حافظ شیرانی کا اسلوب نگارش، غالب نامه، صفحه ۲۳۵.

نتیجه گیری

نتیجه گیری

بعد از خواندن کتاب "تنقید شعر العجم" و مقایسه کتاب با "شعر العجم" نظر من در این نتیجه افتاده است که اعتراضی که محمود شیرانی علیه شعر العجم بود، اول این است که علامه شبلی گهگاهی به چیزهای که فقط در مورد علاقه و رنگینی او بود، اهمیت داده است. او فقط در دنبال مقصد خود بود ولی پژوهشی و بررسی خوبی نکرده است، داستان های غیر تاریخی در "شعر العجم" جای گرفته است، چیز های که تذکره نگاران زیاد توجه داده اند شبلی در این کتاب توجه نداده است. ابیات یک شاعر را به شاعر دیگر نسبت داده است، اطلاعاتی که به آسانی دست او رسیده آنها را بکار برده است، بکار بردن تاریخ و سال زیاد توجه نداده است. در اصل شبلی نعمانی یک مرد قادر جمعی علوم بود. نوشته های او مربوط به موضوعات گوناگونی هست و آثار او در موضوعات مختلف مانند تاریخ، سیرت پیغمبر و شخصیات بزرگ دیگر و علم کلام و ادب بظهور آمده. او سعی کرده بود که برای بخش های مختلف ادبیات اردو و فارسی آینده یک ساختمان محکم تاسیس بکند. باوجود این، کارهای علمی شبلی نعمانی در جهان بسیار مشهور گشته است و سبب این است که شبلی برای تصنیفات و تالیفات خودش سبک خوش گوار و جالب بیانیه استعمال کرده است. ولی بر خلاف این، پروفیسور شیرانی چیزهای کوچک را با حوصله و زحمت جستجو می کرد و مثل یک محقق

کامل و مورخ قابل آن اشتباهات را که شبلی در کتاب "شعر العجم" انجام داده است، نشان می دهد و تا حدی که می توانست آن اشتباهای را حل کرده است.

فکر می کنم که این اعتراض بالای پروفیسور شیرانی راجع به کارهای علمی شبلی نعمانی و ارزش و اهمیت "شعر العجم" بزرگترین اعتراض در ادبیات بشمار می رود. از لحاظ تحقیق در ارائه احوال شعرا و نویسندگان اثری نیست که آن را می توان بی عیب تلقی کرد. از این لحاظ شعر العجم هم بی عیب و نقص نیست. از این لحاظ کتاب "شعر العجم" علامه شبلی نعمانی یک کمی ضعیف بود ولی بعد از اصلاح و تصحیح که محمود شیرانی در کتاب "تنقید شعر العجم" کرده است، ارزش و اهمیت شعر العجم افزایش یافته است. در این مورد "تنقید شعر العجم" بسیار اهمیت دارد.

در اصل، او نمی توانست اجازه بدهد که نسل های آینده محققان ادبیات فارسی حکایات های غیر واقعی را مطالعه بکنند و اطلاعات نادرست را فرا بگیرند. به همین سبب او انتقاد خود بر کتاب "شعر العجم" آغاز کرد و او در این اقدامات هم موفق شده است.

به هر حال، همین طور که کتاب "شعر العجم" در جهان مشهور بوده است کتاب "تنقید شعر العجم" هم در جهان شهرت یافته است. لیکن در مورد این انتقاد از طرف مخالفین و هم از طرف دوستان نظرهای زیادی عرضه شده است. بعضی "تنقید شعر العجم"

را از حیث توهین و تحقیر در مورد شبلی نعمانی می گویند. من موافقت می کنم که در ابتدای کتاب "تنقید شعر العجم" او لهجه تلخ بکار برده است. ولی تلاش های اصلاحات برای حل کردن آن اشتباهات تاریخی و واقعی که شبلی نعمانی در کتاب "شعر العجم" انجام داده است، کاملاً لازم بود.

هر یک صفحات "تنقید شعر العجم" اثبات جستجو وسیع، تحقیق دقیق و جمع آوری اطلاعات است. نمونه های جستجو پژوهشی و نقد و بررسی که شیرانی در کتاب "تنقید شعر العجم" ارائه داده است، در این مورد علامه شبلی نمی تواند با محمود شیرانی رقابت بکند. وقتی که آن نوشته های تحقیقی را نظر می کنم فکر می کنم که ای کاش پروفیسور شیرانی کتابهای بسیار دائمی بر ادبیات ایران نوشته باشد، زیرا که او در تحقیق و نقد مقام خاصی حاصل کرده است. ولی متأسفانه تا کنون این خدمت گزار جلیل القدر فارسی و آثار وی در ایران معرفی نشده است و هیچ کار کامل درباره تحقیقات محمود شیرانی در زبان فارسی انجام نشده است.

حافظ محمود شیرانی هیچ گونه تاریخ سیستماتیک زبان و ادبیات فارسی ننوشته است. در حقیقت محمود شیرانی کوشیده بود که بر همه جلد "شعر العجم" نقد بکند. ولی به سبب ضعیفی نتوانست کار خود را کاملاً تکمیل بکند. اگر تکمیل شده باشد ما یک تاریخ کامل

مبنی بر شواهد و مطالعه نزدیک از متون اصلی راجع به زبان و ادبیات فارسی یافتیم.

پروفسور شیرانی در مورد صحت اطلاعات خود بسیار محتاط بود. به جای تکیه به شدت به مؤرخان و تذکره نویسندگان، او همیشه مطالعه دقیق به آثار شاعران کرده بود و حقایق خود همیشه مبنی بر شواهد داخلی ارائه داد. علاوه بر این، ما می دانیم که پروفسور حافظ محمود شیرانی اولین مورخ و منتقد ادبیات فارسی بود که درباره اساطیر کتاب شاهنامه یک تحقیق عمیق آغاز کرد.

ما باید نظر بکنیم که پروفسور محمود شیرانی فقط عاشق کتاب و مایل به جمع آوری کتاب های کمیاب و نسخه های خطی نبود، بلکه او یک خواننده حریص با استعداد حافظه شگفت انگیز بود. از تحقیق شیرانی این هم معلوم می شود که قبل از تألیف یک کتاب کسی باید متن کتاب را با نسخه اصلی مقایسه بکند و چند بار تصحیح بکند. "تنقید شعر العجم" در ادبیات انتقاد یک چیز جدید و منحصر است. می توان گفت که در تکامل زمینه پژوهش این یک نقطه عطفی است و در میان تحقیقات سنتی و تحقیقات جدید یک پل است. این تألیف بالای شیرانی ما را به جهان عملی معرفی کرده است. از این کتاب این هم معلوم می شود که تا حالا در ادبیات فارسی هیچ کتاب معتبر نوشته نشده است و شیرانی راجع به این محققان و پژوهشگران را تشویق کرده است.

در حقیقت شیرانی خودش در این ادعا بجانب حق است. مهم نیست که در مورد "تنقید شعر العجم" دنیا چه رأی می دهد، ولی من فکر می کنم که بدون این نقد شیرانی کتاب "شعر العجم" هیچ گونه مکمل نبود، بلکه ناقص بود. تا هنگامی که "شعر العجم" زنده خواهد شد تا آن زمان کتاب "تنقید شعر العجم" نیز زنده می ماند.

***** پایان *****

منابع و مأخذ

منابع و ماخذ

منابع اردو

- آزاد، مولانا محمد حسین: "آب حیات" لاہور، بار ہفتدہم، ۱۹۵۷ء۔
- بریلوی، داکٹر عبادت، اردو تنقید کا ارتقا، انجمن ترقی اردو، کراچی، ۱۹۶۱ء۔
- تنقیدی اور ادبی مضامین کا مجموعہ، امیر خسرو اور حافظ محمود شیرانی، کتاب پبلشرز چوک، لکھنؤ، ۱۹۶۵ء۔
- خاتون، داکٹر حمیرا، "تعیین و تقدیر" ادارہ فکر جدید، نئی دہلی، ۱۹۸۷ء۔
- خالق انجام، ڈاکٹر: "متنی تنقید" دہلی، مارچ ۱۹۷۱ء۔
- خلیق زنج، داکٹر: "تعبیر و تفہیم" محمود شیرانی کا قیام لندن، مکتبہ جامعہ لمیٹڈ، نی دہلی، ۱۹۹۶ء۔
- رسید حسین خان: "ادبی تحقیق" علی گڑھ، ۱۹۷۸ء۔
- رضوی ادیب، سید مسعود حسن: "آب حیات کا تنقیدی مطالعہ" لکھنؤ، طبع دوم، ۱۹۶۴ء۔
- سحر، ابو محمد: "تنقید و تجزیہ" الہ آباد، ۱۹۶۱ء۔
- سلیمان ندوی، مولانا سید: "نقوش سلیمانی" اردو اکیڈمی سندھ، ۱۹۶۷ء۔

شبلی نعمانی، علامہ: "شعر العجم" جلد اول، دارالمصنفین شبلی
اکیڈمی، اعظم گرہ، ۲۰۱۰ء۔

شبلی نعمانی، علامہ: "شعر العجم" جلد دوم، دارالمصنفین شبلی
اکیڈمی، اعظم گرہ، ۲۰۱۰ء۔

شیرانی، پروفیسور حافظ محمود خان (مرتب): "مثنوی عروۃ الوثقی از
شہابی" از شہابی، روئداد ادارہ معارف اسلامیہ، لاہور: ۱۹۳۶۔

شیرانی، حافظ محمود خان (مرتب): "حفظ اللسان معروف بہ خالق
بازی" انجمن ترقی اردو، دہلی، ۱۹۴۴ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان (مرتب): "مجموعہ نغز" از قدرت اللہ قاسم،
لاہور، ۱۹۳۳ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "بچوں کے تعلیم نصاب (فارسی، اردو و
پنجابی زبانوں میں)، روئداد ادارہ معارف اسلامیہ، لاہور، ۱۹۳۳ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "پنجاب میں اردو" (اشاعت اول)، لاہور،
۱۹۲۸ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "پنجاب میں اردو" (ایضاً)، لاہور، طبع
چہارم، ۱۹۷۲ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "پنجاب میں اردو" (مرتبہ ڈاکٹر وحید
قریشی)، لاہور، طبع سوم، ۱۹۶۳ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "تنقید شعر العجم" انجمن ترقی اردو، دہلی،
۱۹۴۲ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "فردوسی پر چار مقالہ" انجمن ترقی اردو،
دہلی، ۱۹۴۲ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "مقالات حافظ محمود شیرانی" (مرتبہ
مظہر محمود شیرانی)، جلد اول، لاہور، ۱۹۶۶ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "مقالات حافظ محمود شیرانی" (مرتبہ
مظہر محمود شیرانی)، جلد دوم، لاہور، ۱۹۶۶ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "مقالات حافظ محمود شیرانی" (مرتبہ
مظہر محمود شیرانی)، جلد سوم، لاہور، ۱۹۶۷ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "مقالات حافظ محمود شیرانی" (مرتبہ
مظہر محمود شیرانی)، جلد چہارم، لاہور، ۱۹۶۸ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "مقالات حافظ محمود شیرانی" (مرتبہ
مظہر محمود شیرانی)، جلد پنجم، لاہور، ۱۹۷۰ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "مقالات حافظ محمود شیرانی" (مرتبہ
مظہر محمود شیرانی)، جلد ششم، لاہور، ۱۹۷۲ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "مقالات حافظ محمود شیرانی" (مرتبہ
مظہر محمود شیرانی)، جلد ہفتم، لاہور، ۱۹۷۶ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: "مقالات حافظ محمود شیرانی" (مرتبہ

مظہر محمود شیرانی)، جلد ہشتم، لاہور، ۱۹۷۷

شیرانی، حافظ محمود خان: "مکاتیب حافظ محمود شیرانی" (مرتبہ

مظہر محمود شیرانی)، مجلس یادگار حافظ محمود شیرانی، لاہور،

۱۹۸۱ء۔

شیرانی، حافظ محمود خان: فہرت مخطوطات شیرانی، (مرتبہ داکتر

محمد بشیر حسین)، دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۶۹ء۔

شیرانی، مظہر محمود: حافظ محمود شیرانی اور ان کی علمی و ادبی

خدمات، جلد اول، مجلس ترقی ادب، ۱۹۹۵ء۔

کلیم الدین احمد، پروفیسر (مرتب): حافظ محمود شیرانی، پٹنہ، ۱۹۸۲ء۔

ندوی، مولانا سید سلیمان: "خیام"، اعظم گڑھ، ۱۹۳۳ء۔

وحید قریشی، ڈاکٹر: "مقالات تحقیق"، پاکستان اردو اکیڈمی، لاہور،

۱۹۸۸ء۔

مجلات و نشریات اردو

"آج کل"، دہلی: یکم فروری، ۱۹۴۷ء۔

"آج کل" (دہلی): اگست ۱۹۶۷ء (اردو تحقیق نمبر)۔

"ادبی دنیا" (ماہنامہ) لاہور: ستمبر اکتوبر ۱۹۶۶ء و نومبر ۱۹۶۵ء۔

"اردو (سہ ماہی) اورنگ آباد: جولائی ۱۹۲۸ء، جنوری ۱۹۳۳ء،

جنوری ۱۹۳۴ء، اپریل ۱۹۳۴ء۔

"اردو" (سه ماہی) دہلی: جولائی ۱۹۴۵ء، اکتوبر ۱۹۴۶ء، (شیرانی نمبر)۔

"اردو" (سه ماہی) کراچی: اپریل ۱۹۵۱ء، جنوری ۱۹۶۸ء، اکتوبر تا دسمبر ۱۹۸۰ء (شیرانی نمبر)۔

"اردو نامہ" کراچی: دسمبر ۱۹۶۴ء۔

"اورینٹل کالج میگزین" (سه ماہی) لاہور: نومبر ۱۹۲۶ء، اگست ۱۹۲۷ء، نومبر ۱۹۲۷ء، اگست ۱۹۲۹ء، مئی ۱۹۳۲ء، نومبر ۱۹۳۳ء، فروری ۱۹۴۰ء، مئی ۱۹۴۰ء، نومبر ۱۹۴۲ء، اگست ۱۹۴۵ء، فروری ۱۹۴۷ء (شیرانی نمبر)، ۱۹۸۰ء (شیرانی نمبر)۔

"جامعات ہند" (سه ماہی) دہلی: شماره ۳-۴۔

جرنل (سالنامہ) "عربک پرشین ریسرچ انسٹی ٹیوٹ راجستھان" ٹونک: جلد نمبر ۱، ۱۹۸۲ء و جلد نمبر ۲، ۱۹۸۳ء۔

"دویم آہنگ محقق" مشمولہ "حافظ محمود شیرانی"، پتنہ، ۱۹۸۲ء۔

"غالب" (ماہنامہ) امرتسر: جون ۱۹۲۷ء۔

"ماہ نو" (ماہنامہ) لاہور: ستمبر اکتوبر ۱۹۸۰ء۔

"مخزن" (ماہنامہ) لاہور: مارچ ۱۹۰۵ء، اگست ۱۹۰۵ء، دسمبر ۱۹۰۵ء، ستمبر ۱۹۰۸ء، نومبر ۱۹۴۹ء۔

"معارف" (ماہنامہ) اعظم گڑھ: دسمبر ۱۹۲۳ء، فروری ۱۹۲۴ء،
جولائی ۱۹۲۴ء، اپریل ۱۹۲۴ء، اگست ۱۹۲۸ء، دسمبر ۱۹۲۸ء،
جنوری ۱۹۲۹ء، اکتوبر ۱۹۳۴ء، جولائی ۱۹۳۵ء، اپریل ۱۹۴۶ء۔
"نقوش" لاہور: جولائی ۱۹۵۲ء، جنوری ۱۹۵۵ء (شخصیات نمبر)،
نومبر ۱۹۵۷ء (مکاتیب نمبر)، جنوری ۱۹۶۶ء۔
"ہماری زبان" دہلی: جون ۱۹۴۳ء۔
"ہندوستانی" الہ آباد: جنوری ۱۹۳۱ء، اپریل و جولائی ۱۹۴۶ء۔

منابع فارسی

حبیبی، پروفیسور عبد الحئی (مترجم): "چہار مقالہ بر فردوسی و
شاہنامہ" کابل، ۱۳۵۵ھ۔

رازی، شمس الدین محمد بن قیس: "المعجم فی معانی اشعار العجم"
(مرتبہ پروفیسور ایوارڈ براؤن)، بیروت، ۱۹۰۹م۔

زمانی، دکتر آصفہ: محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات فارسی
ہند در قرن بیستم، ریزی فرہنگی جمہوری اسلامی ایران، دہلی نو،
۱۹۹۳م۔

شیرانی، پروفیسور محمود: "نقد شعر العجم شبلی نعمانی" ترجمہ و
ویرایش دکتر شاہد چوہدری و دکتر توفیق سبحانی، انتشارات دانشگاه
پیام نور، تہران، ۱۳۸۱ھ۔

شبلی نعمانی، علامہ: "شعر العجم" مترجم سید محمد تقی فخر داعی
گیلانی، جلد اول، تہران، ۱۳۶۳ھ۔

مجلات و نشریات فارسی

مجله "وحید"، شماره ۳۱، اردیبهشت ۱۳۴۵۔

مجله "چیتا"، شماره ۴۸ و ۴۹، فروردین و اردیبهشت، تہران،
۱۳۶۷۔

مجله "آینده"، سال ہفدهم، شماره ۱۴۲، دانشگاه اصفهان، ۱۹۷۴۔

مجله "دانشکده ادبیات" تہران: مارچ و جون ۱۹۵۹۔

مجله "مہر" تہران: (فردوسی نامہ) ۱۳۱۳ھ. ش۔

نشریہ "دانشکده ادبیات و علوم انسانی" دانشگاه اصفهان: شماره ۱۴-
۱۳، ۱۹۷۷م۔

منابع انگلیسی

Bailey, Grahame: "A History of Urdu Literature", Lahore,
Reprinted 1977.

Bellew, H.W.; An inquiry into the ethnography of
Afghanistan, Bhavan Books and Printers, New Delhi: 2000.

Buckland, C.E.: "Dictionary of Indian Biography", Lahore,
1975.

Couch, Sir Arthur Quiller: "On the Art of Writing",
Cambridge, 1917.

Dorbee, Bonamy: "Modern Prose Style", London, 1950.

Encyclopaedia of Muslim biography, Edited by Nagendra
Kr. Singh, New Delhi, 2001.

"Encyclopaedia Britannica", Vol. XVI, Ed. 1968.

Hardy, P.: "Historians of Medieval India", London, 1966.

Ikram, S.M.: "History of Muslim Civilization in India and
Pakistan", Lahore, 1961.

Murray, Middleton: "The Problem of Style", Oxford
University Press, 1922.

Priestley, H.: "Afghanistan and Its Inhabitants". (Eng.
Translation of Hayat-i-Afghan), Lahore, 1874.

Stubbs, Dr. Henry: "Rise and progress of Mahometanism",
Ed. By H.M. Shairani), Lahore, 1932.



پروفیسور حافظ محمود شیرانی، ۱۸۸۰م-۱۹۴۶م

**A CRITICAL EVALUATION OF HAFIZ MAHMOOD
SHERANI'S "TANQID-E SHER-UL AJAM"**

**(Arziabi-e Inteqadi-e "Tanqid-e Sher-ul Ajam" az Hafiz
Mahmood Sherani)**

DISSERTATION

Submitted to the Jawaharlal Nehru University in Partial Fulfilment of the
requirements for the award of the Degree of

MASTER OF PHILOSOPHY

Submitted by

Owahedur Zaman

Under the Supervision of

Prof. Z. S. Qasmi



Centre for Persian and Central Asian Studies
School of Language, Literature & Culture Studies

Jawaharlal Nehru University

New Delhi-110067

2011